

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۲۸

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱/۱۸

سال دوازدهم، شماره ۲/۴۵، بهار ۱۳۹۷

نقد و بررسی مقاله «مهدی» در دائرةالمعارف بریتانیکا با تأکید بر منابع اهل سنت

سید محمد فهیمی اصفهانی^۱

حسین حبیبی تبار^۲

مریم پودینه^۳

چکیده

اعتقاد به ظهور منجی در آخرالزمان، ریشه در دل تاریخ داشته و منحصر به اسلام و تشیع نیست، بلکه کم و بیش همه ادیان الهی، صرف نظر از نوع جهان بینی و اختلاف هایی که در ویژگی های منجی موعود دارند، نوید آمدن وی را داده اند و برای او نشانه هایی ذکر کرده اند. در دین اسلام یعنی در میان شیعه و اهل سنت، تفسیر روشنی از ظهور مهدی علیه السلام ارائه شده و چگونگی قیام و حوادثی که به عنوان نشانه نزدیکی ظهور رخ خواهد داد بیان شده است. اما با این وجود برخی از مستشرقان به عنوان محقق و پژوهشگر علوم مذهبی و دینی، قدم در این عرصه گذاشته و بدون اطلاع و آگاهی کافی و درست از اصل موعود اسلام و مسئله «مهدویت»، درصدد ارائه نظریات نادرست و زیر سؤال بردن مسئله «وجود مهدی علیه السلام» برآمده اند و با عنوان

۱. پژوهشگر و مدرّس مرکز تخصصی ائمه اطهار علیهم السلام قم و کارشناس ارشد علوم حدیث گرایش کلام و عقائد (نویسنده مسئول) (m.fahimi1519@gmail.com)

۲. استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساوه و مدیر مرکز تخصصی ائمه اطهار علیهم السلام قم.

۳. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث.

کردن مطالبی بدون سند و نسبت دادن آن مطالب به اهل سنت، سعی در تخریب و انکار باور مهدویت دارند و بدین ترتیب موجب انحراف و به غلط افتادن مخاطبان، در شناخت اسلام، تشییع و حضرت مهدی موعود علیه السلام می شوند. در حالیکه بزرگان اهل سنت، خود در مهم ترین و قدیمی ترین کتاب هایشان مسئله اعتقاد به مهدی علیه السلام و ظهور ایشان را با آیات قرآن و روایات فراوان مطرح ساخته اند. نوشتار حاضر با روش توصیفی - کتابخانه ای و با رویکردی تحلیلی بر آن است تا ابتدا معنا و مفهوم واژه «مهدی» را که در دائرة المعارف بریتانیکا در مقاله «مهدی» نوشته شده بررسی و نقد نماید، همچنین با طرح شبهات موجود در این مقاله، به نقد آن ها با استفاده از منابع مهم شیعه و اهل سنت بپردازد.

تلاش نویسندگان این پژوهش، تبیین بی اساس بودن شبهات مطرح در این مقاله و عدم آگاهی نویسنده و یا نویسندگان آن، از منابع اهل سنت و نقطه نظرات آنان در مسئله مهدویت است. نویسنده با غرض ورزی و عدم اطلاع کافی نسبت های ناروایی به علمای اهل سنت داده است.

واژگان کلیدی

دائرة المعارف، بریتانیکا، مهدویت، اهل سنت، آخرالزمان، مدعیان دروغین.

مقدمه

دائرة المعارف بریتانیکا قدیمی ترین دانشنامه به زبان انگلیسی است که اولین بار در سال ۱۷۶۸ در ادینبورگ اسکاتلند در سه جلد منتشر و در چاپ ها و نسخه های بعدی به تدریج، بر مقالات و تعداد مجلدات آن افزوده شده و هم اکنون به نسخه پانزدهم رسیده است. بریتانیکا در سال ۱۸۹۵ به لندن منتقل و از سال ۱۹۰۹ توسط دانشگاه کمبریج در انگلستان منتشر شد. این دائرة المعارف همزمان در سال های ۱۸۹۷ تا ۱۹۲۲ در آمریکا نیز منتشر گردیده است. نسخه چاپی بریتانیکا در ۳۲ جلد و با ۶۵۰۰۰ مقاله، و لوح فشرده آن با ۸۰۰۰۰ مقاله و نسخه دی وی دی آن با ۱۰۰۰۰۰ مقاله، توسط مؤسسه دائرة المعارف بریتانیکا ارائه می شود. نسخه آنلاین آن نیز با ۱۲۰۰۰۰ مقاله موجود می باشد. مقالات این دائرة المعارف هم اکنون به عنوان یکی از منابع مرجع و مهم، به آسانی و به صورت رایگان، در اینترنت قابل دریافت و مطالعه بوده و به گفته مسئولان آن، پیوسته در حال به روز رسانی است. گفته شده که این مقاله ها توسط ۱۰۰ ویراستار و بیش از ۴۰۰۰ نویسنده که خود شامل ۱۱۰ نفر از برندگان جایزه نوبل و تعدادی از سران و رؤسای جمهور دنیاست به رشته تحریر درآمده و بارها به عنوان علمی ترین و

آکادمیک‌ترین دانشنامه جهان شناخته شده است (ر.ک: <https://www.britannica.com>؛ <https://fa.wikipedia.org/wiki/>).

دائرةالمعارف بریتانیکا علاوه بر داشتن مقالاتی در زمینه علوم تجربی، دارای مقالاتی در زمینه علوم انسانی و علوم مذهبی نیز می‌باشد. تهیه‌کنندگان این دائرةالمعارف در مورد معرفی امام مهدی عج نیز مقاله‌هایی را ارائه داده‌اند. بررسی این مقالات نشان می‌دهد که نویسندگان آنها اطلاع چندانی از موضوع مهدویت در اسلام نداشته و در بسیاری از موارد، اطلاعات غلط و تحریف شده درباره مهدی موعود عج، به استفاده‌کنندگان از این دائرةالمعارف ارائه داده‌اند. آن‌گونه که هر چند انسان خوش‌بین باشد، نمی‌تواند برخی از نادرستی‌ها را در این مقاله نادیده انگارد و جای این پرسش باقی می‌ماند که چرا نویسندگان دائرةالمعارف، در این زمینه به منابع و مأخذ معتبر و مستند شیعه و سنی مراجعه نکرده‌اند؛ در حالی که عالمان و پژوهندگان شیعه و اهل سنت از صدر اسلام تا به امروز کتاب‌های ارزشمندی درباره مهدویت تدوین نموده‌اند و مقاله‌نویسان بریتانیکا می‌توانستند به راحتی با حوزه‌های علمی اهل تسنن و تشیع و مراکز تحقیقاتی در ایران و یا سایر نقاط جهان تماس برقرار نمایند و از آثار اصیل و منابع معتبر تشیع و تسنن بهره‌برند و اطلاعات کاملی نسبت به امر مهدویت به دست آورند.

این مورد و دیگر موارد از این دست، نشان آن است که نه تنها بسیاری از خاورشناسان و اسلام‌شناسان غربی، بلکه مراکز مهم تحقیقی غرب نیز، در بررسی عقاید اسلام و آیین تشیع و مکتب اهل بیت علیهم‌السلام در پی آن نبوده‌اند که آن‌چه را می‌نویسند مستند به مراجع دست‌اول و مأخذ معتبر شیعه و سنی باشد. از این رو یک دانش‌پژوه و محقق مسلمان برای دریافت معارف دینی و حتی تاریخی خود، نمی‌تواند به آثار تحقیقی و تجزیه و تحلیل غربیان، به چشم اطمینان بنگرد و به آنان تکیه کند، تا چه رسد به این‌که آنان را مبنای نگرش و دین‌باوری و تحقیق خود قرار دهد. در این نوشتار، ابتدا ترجمه مقاله با عنوان «مهدی» از دائرةالمعارف بریتانیکا آورده شده و سپس به نقد و بررسی آن خواهیم پرداخت:

«مهدی»^۱

این کلمه واژه‌ای عربی و به معنای شخصی است که به طور الهی هدایت شده، و در آخرالزمان شناسی اسلامی عبارت است از: منجی که انتظار ظهورش می‌رود و زمین را از عدالت و

۱. متن اصلی مقاله به زبان انگلیسی در سایت رسمی دائرةالمعارف بریتانیکا و با جستجوی واژه «Mahdi» به راحتی قابل دریافت و مطالعه است. (ر.ک: <https://www.britannica.com/topic/mahdi>).

برابری پر خواهد کرد؛ دین راستین را اعاده خواهد نمود و در طی یک دوره کوتاه طلایی که هفت، هشت و یا نه سال تا قبل از پایان جهان طول خواهد کشید، راهنمایی مردم را برعهده خواهد گرفت. قرآن (کتاب مقدس) اشاره‌ای به او ندارد و به هیچ حدیث (گفته منسوب به محمد پیامبر ﷺ) قابل اعتمادی نیز در مورد مهدی نمی‌توان استناد کرد. بسیاری از علمای متعصب سنی اعتقاد به مهدویت را زیر سؤال می‌برند، اما این اعتقاد بخش ضروری اصول عقاید شیعیان می‌باشد. به نظر می‌رسد عقیده به مهدی در دوره‌های اغتشاش و عدم امنیت مذهبی بر تحولات سیاسی اوایل اسلام (قرن‌های هفتم و هشتم میلادی) رواج یافته باشد.

شاید مختاربن ابوعبیده ثقفی رهبر شورش مسلمانان غیر عرب در عراق، در سال ۶۸۶ م. اولین کسی باشد که از این نظریه برای نگه‌داشتن یاران خود در کنار یکی از پسران علی علیه السلام (داماد پیامبر ﷺ به نام محمد حنفیه) استفاده کرد. حتی بعد از مرگ محمد حنفیه نیز این اعتقاد ادامه یافت. ابوعبیده [مختار] فکر می‌کرد که مهدی یا همان محمد حنفیه، زنده مانده است و در معبد خود در حالت پنهانی (غیبت) زندگی می‌کند و مجدداً ظاهر خواهد شد تا دشمنان خود را نابود کند. در سال ۷۵۰ م. انقلابیون عباسی از پیش‌گویی‌هایی که در آن هنگام درباره آخرالزمان رایج بود، استفاده کردند. این پیش‌گویی‌ها می‌گفت که مهدی از خراسان، که در مشرق قرار دارد، قیام خواهد کرد و پرچم‌های سیاهی را حمل می‌کند.

اعتقاد به مهدی در هر زمان که بحرانی رخ می‌دهد، مورد تأکید قرار می‌گیرد. بنابراین بعد از جنگ «لاس ناواس تولوسا» (LAS NAVAS DE TOLOSA) (در سال ۱۲۱۲ م) که بیشتر خاک اسپانیا از دست اسلام خارج شد، مسلمانان اسپانیایی حدیثی را بین خود، ردّ و بدل می‌کردند که منسوب به پیامبر ﷺ بوده و پیش‌گویی می‌کرد که مهدی اسپانیا را مجدداً فتح خواهد کرد. در هنگام تصرف مصر توسط ناپلئون نیز شخصی ادعا کرد که مهدی است و در دوره کوتاهی در مصر سفلی ظاهر شد. از آن جایی که مهدی اعاده‌کننده قدرت سیاسی و خلوص دینی اسلام است، در جامعه اسلامی این عنوان مورد ادعای انقلابیون قرار گرفته است؛ به‌ویژه شمال آفریقا شاهد تعدادی از این مدعیان، به نام مهدی بوده است. مهم‌ترین آنها «عبیدالله» مؤسس سلسله فاطمیون (در سال ۹۰۹ م) است. «محمد بن تومرت» بنیان‌گذار نهضت المهاد در «موروکو» در قرن دوازدهم میلادی و «محمد احمد مهدی سودانی» که در سال ۱۸۸۱ م. بر علیه دولت مصر شورش کرد، نیز از این جمله‌اند (گروهی از نویسندگان، ۱۳۸۲: ۳۳۸-۳۴۰).

نقد و بررسی

الف) نقدهای شکلی و ساختاری

این مقاله علی‌رغم اهمیت و گستردگی موضوع آن در مقایسه با دیگر مقالات دایرةالمعارف، بسیار کوتاه و مختصر تنظیم شده و در این مختصر نیز شاکله و ساختار مقاله در جهت بی‌اهمیت نشان دادن و تخریب باور مهدویت بنا شده است. در کل مقاله، تنها دو سطر اول به معرفی امام مهدی علیه السلام، آن هم به صورت کلی و به نحو تعریف نوعی پرداخته و مابقی مقاله با طرح مسائل حاشیه‌ای و شبهات واهی در جهت تخریب و انکار این عقیده برآمده است. در این مقاله نویسنده به جای پرداختن به مسائل مهم و اساسی در موضوع مهدویت و معرفی امام مهدی علیه السلام و بیان ویژگی‌های او و اوصاف یاران و شرایط و علائم ظهور و اهداف و آثار و برکات حکومت جهانی آن حضرت و اشاره به ریشه‌های قرآنی و روایی این باور در بین مسلمانان؛ به تخریب و تحریف و انکار پرداخته و دو سوم حجم مقاله را به معرفی برخی مدعیان دروغین مهدویت اختصاص داده و بدین وسیله به دنبال تضعیف این باور در اذهان بوده است. همچنین سزاوار بود نویسنده، همانند مقالات دایرةالمعارف جدید، در هر مورد مطلب خود را مستند می‌ساخت تا خواننده بهتر بتواند درباره‌ی مطالب مقاله قضاوت و ارزیابی داشته باشد. اشکال دیگر، مشخص نبودن و قید نشدن نام نویسنده و یا نویسندگان مقاله است.

ب) نقدهای محتوایی

مباحث و شبهات مطرح شده در این مقاله را می‌توان در هشت محور خلاصه کرده و مورد نقد و بررسی قرار داد:

۱. ابهام در معرفی مهدی علیه السلام

در ابتدای مقاله و در تعریف «مهدی» آمده است:

این کلمه واژه‌ای عربی است و به معنای شخصی که به طور الهی هدایت شده است، و در آخرالزمان شناسی اسلامی عبارت است از: منجی که انتظار ظهورش می‌رود و زمین را از عدالت و برابری پر خواهد کرد؛ دین راستین را اعاده خواهد نمود.

نقد

در این عبارت که تنها و مهم‌ترین بخش مقاله در تعریف عقیده مهدویت و معرفی امام مهدی است، مهدی علیه السلام را به صورت کلی و به عنوان مهدی نوعی تعریف نموده است نه مهدی شخصی. این تعریف که نویسنده با استفاده از واژه «منجی» و چند عبارت کوتاه و البته

درست ارائه داده تعریفی کلی است که بر اعتقاد به منجی آخرالزمان در تمام ادیان الهی قابل تطبیق است، در حالی که در آئین اسلام و در روایات معتبر شیعه و اهل سنت، این منجی بطور شفاف و به عنوان شخصی معین و با القاب متعدد که مشهورترین آنها «مهدی» است معرفی می‌شود.

بحث درباره مهدی شخصی و نوعی، ارتباط مستقیمی با موضوع شناخت حضرت مهدی علیه السلام دارد. لفظ «مهدی» یک مفهوم عامی دارد و به کار بردن آن برای هر فردی که خدا او را هدایت کرده باشد جایز است. با این مفهوم، همه پیامبران و اوصیاء علیهم السلام مهدی هستند و به کار بردن آن در حق شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علیه السلام و سایر امامان علیهم السلام جایز است؛ زیرا همه مهدی و هدایت شده‌اند، و از همین رو عده‌ای نیز به دروغ ادعا کردند که مهدی هستند. با این حال روشن است که مقصود از مهدی - که بر زبان مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله جاری شده - یک عنوان خاص و لقب شخصی معین و عزیز است. پیامبر صلی الله علیه و آله به ظهور او بشارت داده و مسلمانان را فراخوانده است که در ردیف منتظران ظهور او باشند.

نمی‌توان مهدویت - به مفهوم نوعی - را از روایات نقل شده از پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام استفاده نمود، چرا که بر اساس این برداشت، او فردی نامعین است که در زمانی مناسب، جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد.

از نظر منطقی و برهان نیز، «نوعی بودن مهدی» باطل و نادرست است؛ چرا که نقض غرض می‌شود؛ مقصود از قیام او، پُر کردن جهان از عدل و داد است؛^۱ ولی با نوعی بودن مهدی، و با ادعای دروغین مدعیان مهدویت، جهان پر از ظلم و ستم خواهد شد، چرا که در این صورت، هر قدرتمند دروغگویی می‌تواند ادعا کند که مهدی است و به نام عدالت گسترده‌تری، به جهان گیری بپردازد. پس مدعیان مهدویت بسیار خواهند شد و در هر زمان و مکانی ممکن است چند تن ادعای مهدی بودن کنند و عده‌ای ساده‌دل و نادان گرد ایشان جمع شوند و به ظلم و ستم بپردازند. جنگ سراسر زمین را فرا گیرد و از خونریزی و فتنه و آشوب، آکنده گردد. بنابراین، وجود مهدی نوعی، خود چالش‌آفرین است.

در این صورت وعده‌های قرآن و پیامبران باطل و دروغ بوده و یا وجود مهدی پس از ظهور، قابل انکار و تردید خواهد بود؛ چون دلیلی برای آن که او مهدی موعود است وجود ندارد. در تاریخ اسلام دیده شده که مدعیان مهدویت، بسیار آمدند و رفتند اما چه خون‌ها که نریختند و

۱. در سنن ابوداود آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «المهدی منی... یملأ الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً» (سنن ابوداود، ج ۲، ح ۴۲۸۵؛ همچنین بنگرید: ح ۴۲۸۲ و سنن ابن ماجه، ج ۲، ح ۴۰۸۲).

چه ظلم‌ها و ستم‌ها که نکردند، پس بایستی مهدی، شخص معینی باشد که شناختنش برای خلق ممکن باشد و اشتباهی در تشخیص او رخ ندهد.

شیعه، آموزه «مهدی نوعی» را باطل و نادرست می‌داند؛ چون روایات متواتری از اهل بیت علیهم‌السلام وارد شده که آن منجی موعود، شخصی معین و زنده است (بنگرید: مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۲، ۱۵۱-۱۸۰). بنا بر عقیده شیعه، ویژگی‌هایی که در روایات پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام برای «مهدی» ذکر شده، بر هیچ کس، جز امام دوازدهم فرزند امام حسن عسکری علیه‌السلام قابل تطبیق نیست. از طرفی این امر مستلزم آن است که سال‌ها زمین، خالی از حجت باشد و این هم برخلاف اصول و مبانی تشیع است (ر.ک: کلینی، ج ۱، کتاب الحجة، باب أن الأرض لا تخلوا من حُجَّه).

شهید سید محمد باقر صدر در این باره نوشته است: «موضوع مهدی نه اندیشه چشم به راه نشستن کسی است که باید زاده شود و نه یک پیشگویی است که باید در انتظار مصداقش ماند؛ بلکه واقعیتی استوار و فردی مشخص است که خود نیز، در انتظار رسیدن هنگام فعالیتش به سر می‌برد. در میان ما - با گوشت و خون خویش - زندگی می‌کند... و به انتظار لحظه‌ای است که فرا رسد و دست پرتوان خویش را به سوی همه رنج‌کشیدگان، محرومان و سیه‌روزان دراز کند و طومار ستمگران را بریده و درهم پیچید.

البته سرنوشت این رهبر موعود، این است که خود را آشکار نسازد و همراه با دیگران، لحظه موعود را انتظار کشد... در احادیث نیز پیوسته به «انتظار فرج» و درخواست ظهور مهدی علیه‌السلام، سفارش شده است تا مؤمنان همواره چشم به راه او [و آماده ظهورش] باشند» (صدر، ۱۳۷۹: ۶-۸).

اما بر حسب اخبار و روایات معتبر در منابع اهل سنت نیز، «مهدی» لقب موعود آخرالزمان است که حتی تبار و اوصاف او در احادیث معتبر بیان شده است. آن‌چه در معرفی «مهدی» لازم است مورد توجه و یادآوری قرار گیرد و منابع مهم اهل سنت نیز بر آن تأکید دارند، این است که مهدی موعود علیه‌السلام، هم نام^۱ و هم کنیه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم^۲ و از اهل بیت ایشان^۳ و از فرزندان

۱. «لو لم یبق من الدنيا الا یوم لظول الله ذلک الیوم حتی یبعث فیہ رجلا منی، من اهل بیته، یواطی اسمہ اسمی...» (ابی داود، ج ۲، ۳۰۹، ح ۴۲۸۲). «لا تذهب الدنيا حتی یملک العرب رجل من اهل بیته یواطی اسمہ اسمی» (ترمذی، ج ۳، ح ۲۲۳).

۲. «یخرج رجل من ولدی اسمہ کاسمی و کنیته ککنیتی» (مقدسی شافعی، باب ۲، ۵۶). «یخرج فی آخرالزمان رجل من ولدی، اسمہ کاسمی، و کنیته ککنیتی، یملاً الارض عدلاً کما ملئت جوراً» (ابن تیمیه، ج ۴، ۲۱۱).

۳. «لو لم یبق من الدهر الا یوم لبعث الله رجلاً من اهل بیته یملاًها عدلاً کما ملئت جوراً» (ابوداود، ج ۲، ۳۱۰، ح ۴۲۸۳؛ مسند

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام^۱ و فرزند امام علی علیه السلام^۲ و آخرین خلیفه رسول خداست.^۳ حتی خصوصیات و ویژگی‌های ظاهری امام مهدی علیه السلام و علائم ظهور و برخی ویژگی‌های حکومت جهانی آن حضرت، در صحاح سته و دیگر منابع اهل سنت بیان شده است (بنگرید: اکبرنژاد، ۱۳۸۷: ۱۰۷-۲۰۱؛ قادری، ۱۳۸۸). افزون بر این، بسیاری از علمای اهل سنت در آثارشان، به این که امام مهدی همان فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است که در سال ۲۵۵ قمری متولد شده و اکنون حی و حاضر است و در دوران غیبت به سر می‌برد، تصریح کرده‌اند که از آن جمله‌اند: محی‌الدین بن عربی در فتوحات مکیه (بنگرید: اکبرنژاد: ۱۳۸۷: ۲۱۰-۲۱۲)، محمد بن طلحه شافعی (۱۴۲۰: ج ۲، ۱۵۳-۱۶۲)، کنجی شافعی (۱۴۳۱: ج ۲، ۷۶)، ابن صباغ مالکی (۱۴۰۹: ۲۸۲)؛ عبدالوهاب شعرانی (۱۳۷۸: جزء ۲، ۵۶۲)، شبرای شافعی (۱۳۱۶: ۶۸)، شبلینجی شافعی (۱۴۱۸: ۱۶۸)، سبط بن جوزی حنبلی (۱۴۰۱: ۳۲۶)، سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی (۱۴۱۸: ج ۲، ۵۴۳)، فضل بن روزبهان (مظفر، ۱۳۹۶: ج ۲، ۵۷۴)، شمس‌الدین محمد بن طولون حنفی دمشقی (بی تا: ۱۱۷)، احمد بن یوسف ابوالعباس قرمانی حنفی (۱۴۱۲: فصل ۱۱، ۳۵۴)،^۴ (برای مطالعه بیشتر بنگرید: هاشم العمیدی، ۱۶۴-۱۶۹؛ اکبرنژاد، ۲۰۵-۲۲۵).

۱. احمد، ج ۱، ۹۹؛ ابن ابی شیبه، ج ۱۵، ۱۹۸، ح ۱۹۴۹۴؛ بیهقی، ۱۷۳. «یلی رجلا من اهل بیتی یواطی اسمہ اسمی» (ترمذی، ح ۲۲۳۲).

۲. «المهدی من ولد فاطمه» (ابن ماجه، ج ۲، ۴۰۸۶). «المهدی من عترتی من ولد فاطمه» (ابوداود، ج ۴، ۴۲۸۴؛ طبرانی، ج ۲۳، ۲۶۷؛ حاکم نیشابوری، ج ۴، ۵۵۷). «المهدی حق و هو من ولد فاطمه» (بخاری، بی تا: ج ۲، ۳۴۶؛ ابن حجر هیتمی، ۱۶۳؛ متقی هندی، ج ۱۴، ۲۶۴؛ ح ۳۸۶۶۲؛ ابن صبان مالکی، ۱۴۵؛ جزاوی مالکی، ۱۱۲؛ این چهار منبع آخر به نقل از: صحیح مسلم).

۳. سیوطی در العرف الوردی از طبرانی و او با اسنادش از عبدالله بن عمر و او از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که آن حضرت دست علی علیه السلام را گرفته و فرمود: «... سَيَخْرُجُ مِنْ صُلْبِ هَذَا فَتَبْعُ بِمِلْءِ الْأَرْضِ قِسْطًا وَعَدْلًا» (سیوطی، ۲۱۹). جوینی شافعی نیز از ابن عباس و او از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «علی بن ابی طالب علیه السلام امام امت من است و جانشین من در میان آنهاست و از فرزندان اوست قائم منتظری که زمین را پراز عدل و داد می‌کند هم‌چنان که پراز ظلم و ستم خواهد شد...» (جوینی، ج ۲، ۳۲۷، ح ۵۸۹).

۴. «... ثم یجیء خلیفه الله المهدی» (ابن ماجه، کتاب الفتن، ج ۲، ۱۳۶۷، ح ۴۰۸۴؛ حاکم نیشابوری، ج ۴، ۴۶۳؛ کنجی شافعی، ۱۴۳۱: ج ۲، ۱۵۷). «یکون فی آخر امتی خلیفه یبحثوا المال حثیاً و لا یعد عدلاً» (مسلم، ج ۸، ۱۸۵). در شروح مسلم، آن خلیفه را به امام مهدی علیه السلام تفسیر کرده‌اند. در سنن ابوداود، احادیث خلفای اثنی عشر را در کتاب المهدی آورده است و بر همین اساس در کتاب بذل المجهود که شرح سنن ابوداود است، بعد از نقل اقوال گوناگون درباره خلفای اثنا عشر آمده است: «و آخرهم الامام المهدی و عندی هذا هو الحق» (ج ۱۷، ۱۸۸) و سیوطی نیز می‌نویسد: ابوداود همچون برخی علمای دیگر معتقد است امام مهدی، همان خلیفه دوازدهم و آخرین آن هاست که در سخنان پیامبر به آن اشاره شده است (ر.ک: سیوطی، ۱۴۲۹: ۲۴۷؛ همچنین بنگرید: ابن کثیر، ۱۴۰۸: ج ۱، ۲۹)، در فتاوی مجمع فقهی رابطة العالم الاسلامی در مکه مکرمه در تاریخ ۳۱/مه/۱۹۷۶م نیز درباره حضرت مهدی علیه السلام آمده است: «... و هو آخر الخلفاء الإثنی عشر، أخبر النبی صلی الله علیه و آله عنهم فی الصحاح» (بنگرید: مطیعی، ۱۳۹۳: ۵۴-۵۶).

۵. از دیگر بزرگان اهل سنت که ولادت حضرت مهدی علیه السلام فرزند امام حسن عسکری علیه السلام را گزارش کرده‌اند عبارت‌اند از:

بنابراین لقب «مهدی» به این معنا (مورد هدایت خدا و احیاء کننده اسلام و پرکننده جهان از عدل و داد) نخستین بار در مورد آن حضرت به کار رفت و این در عصر خود پیامبر ﷺ انجام گرفت و مهدی به عنوان منجی و رهایی بخش معرفی شد (برای مطالعه بیشتر درباره مفهوم شناسی «مهدی» ر.ک: سعادت، ۱۳۹۳: ۶۱ - ۱۳۰).

۲. مدت کوتاه حکومت امام مهدی ﷺ

نویسنده در مورد مدت حکومت امام مهدی ﷺ گفته است:
در طی یک دوره کوتاه طلایی که هفت، هشت و یا نه سال تا قبل از پایان جهان طول خواهد کشید، راهنمایی مردم را برعهده خواهد گرفت.

نقد

مدت حکومت امام مهدی ﷺ به صورت دقیق، روشن و آشکار نیست. روایاتی که در این باره رسیده، متفاوت است. در بعضی از روایات هفت سال ذکر شده (ابوداود، ۱۴۱۰: ج ۲، ۴۲۲؛ احمد حنبل، بی تا: ج ۳، ۲۸)، و در برخی روایات میان پنج و هفت و هشت و نه سال تردید شده است (ر.ک: ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹: ج ۱۵، ح ۱۹۴۸۴؛ ترمذی، ۱۴۰۳: ج ۳، ح ۲۳۳۳؛ ابن ماجه، بی تا: ج ۲، ح ۴۰۸۳؛ ابوداود، ۱۴۱۰: ج ۲، ح ۴۲۸۶).^۱ در این نامعین بودن دو احتمال وجود دارد: ۱. به دلایلی، در کلام معصوم علیه السلام به صورت نامعین ذکر شده است. ۲. در کلام معصوم علیه السلام، معین ذکر شده و تردید از راوی است. البته در برخی روایات، هفت سال دوران حکومت حضرت مهدی ﷺ، معادل هفتاد سال بیان شده (طوسی، ۱۴۲۵: ۴۷۴؛ مفید، بی تا: ۳۶۳؛ ابن صباغ مالکی، ۱۴۳۲: ج ۲، ۱۱۳۲؛ مقدسی شافعی، ۱۳۹۹: ۲۲۴، ۲۳۸)، و در تعدادی دیگر از روایات، مدت حکومت حدود بیست سال (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۳۱؛ مقدسی، ۱۳۹۹: ۲۳۹) و در برخی، چهل سال (کنجی شافعی، ۱۴۳۱: ج ۲، ۱۱۷؛ سیوطی، ۱۴۲۹: ج ۲، ۷۹؛ طبری، ۱۴۳۷: ۴۸۲) و در برخی، به تعداد سال های درنگ اصحاب کهف درون غار، یعنی سیصد و نه سال (طبری، ۱۴۳۷: ۴۵۶؛ طوسی، ۱۴۲۵: ۴۷۴، ح ۴۹۶) آمده است.

در روایتی نیز، که بعضی از محدثین شیعه از اهل سنت، نقل کرده اند، مدت خاصی برای

ابن اثیر (۱۴۲۰: ج ۶، ۳۲۰) در پایان حوادث سال ۲۶۰ قمری؛ ابن خلکان (۱۳۹۸: ج ۴، ۱۷۶، ح ۵۶۲)؛ شمس الدین ذهبی (۱۴۱۲: ج ۱۹، ۱۱۳ و ۱۴۰۶: ج ۱۳، ۱۱۹)؛ ابن حجر هبتمی (۱۴۱۷: ج ۲، ۶۰۱)؛ خیرالدین زرکلی (۱۹۹۲: ج ۶، ۸۰). برخی از نویسندگان معاصر در این باره از ۱۳۵ نفر از عالمان اهل سنت یاد کرده اند (ر.ک: اکبرنژاد، ۲۰۵-۲۱۵؛ هاشم العمیدی، ۱۸۶).

۱. ابوسعید خدری از رسول خدا ﷺ روایت کرده که فرمودند: «إِنَّ فِي أُمَّتِي الْمَهْدِيَّ يَخْرُجُ يَعِيشُ خَمْسًا أَوْ سَبْعًا أَوْ تِسْعًا سَنِينَ» (ترمذی، ج ۳، ح ۲۳۳۳).

حکومت امام مهدی علیه السلام ذکر نشده و به خداوند واگذار شده است (اعلام الوری، ج ۲، ۱۶۴؛ کشف الغمة، ج ۳، ۲۹۵؛ به نقل از محمدی ری شهری، ۱۳۹۳: ج ۹، ۱۸۸).

روایاتی که مدت حکومت حضرت مهدی علیه السلام را هفت سال بیان کرده‌اند، در بین علمای شیعه و اهل سنت از شهرت بیشتری برخوردارند. ابن حجر عسقلانی معتقد است که آن چه احادیث بر آن اتفاق دارند، این است که او بی تردید هفت سال حکومت می‌کند. از ابن الحسین آمری هم نقل شده است که اخبار متسفیض و متواتر، دلالت دارند که مهدی علیه السلام هفت سال حکومت خواهد کرد (ر.ک: عسقلانی، ۱۴۱۷ق: ج ۵، ۸۷، ش ۶۸۹۴).^۱

برخی این ناهمگونی‌ها را اشاره به مراحل مختلف حکومت آن حضرت دانسته‌اند؛ مرحله ظهور، مرحله تثبیت و مرحله بلوغ و کمال (ر.ک: مجلسی، ۱۳۶۴، ج ۵۲، ۳۸۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۳۱۴ و از علمای اهل سنت: سفارینی، ج ۲، ۷۹؛ به نقل از: صدر، ۱۳۸۴: ۳۷۸).

با توجه به اختلاف روایات در متن و مشکل سندی برخی روایات، به نظر می‌آید مدت حکومت، روشن نیست و نمی‌توان در این باره نظری قاطع داد؛ ولی این مطلب معلوم است که مدت حکومت، آن مقدار طول می‌کشد که عدالت فراگیر شود و احکام و فرهنگ و معنویت دین اسلام، در جهان سایه افکن و ریشه‌دار شود و در شئون زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها جاری گردد و مسلم است که این همه آوازه‌ها و مقدمات برای یک دوران کوتاه مدت نیست، بلکه قطعاً برای مدتی است طولانی که ارزش این همه تحمل زحمت و کوشش را داشته باشد.^۲

این نکته نیز نباید مورد غفلت واقع شود که بر اساس عقیده شیعه، پایان حکومت حضرت مهدی علیه السلام به معنای پایان عمر دنیا نیست؛ بلکه با رجعت امامان علیهم السلام، حاکمیت عدل و دین پس از مهدی علیه السلام، به وسیله سایر امامان معصوم علیهم السلام دنبال می‌شود؛ بنابراین بین مدت حکومت حضرت مهدی علیه السلام، با مدت دوره حاکمیت عدل الهی که تا پایان عمر دنیا و به مدت طولانی به طول می‌انجامد فرق است (بنگرید: مجلسی، ۱۳۸۲: ۱۴۶-۱۴۵؛ حر عاملی، ۱۳۶۲:

۱. برخی از بزرگان شیعه، نیز قول هفت سال را -که طبق روایات دیگر، به سال‌های پربركت دوران حکومت حضرت مهدی علیه السلام، معادل هفتاد سال خواهد بود - برگزیده‌اند (ر.ک: صدر، سید صدرالدین، المهدی فی کتب الصحاح و السنن، ۲۳۹؛ طبسی، محمد رضا، الشیعة و الرجعة، ج ۱، ۲۲۵)، در عین حال برخی از محققین، ضمن توجیه و توضیح روایات هفت سال، روایاتی که مدت حکومت حضرت را ۳۰۹ سال بیان کرده ترجیح داده‌اند (بنگرید: کورانی، علی، فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی علیه السلام، ۳۳۱-۳۳۶).

۲. برای مطالعه بیشتر درباره مدت حکومت امام مهدی علیه السلام ر.ک: طبسی، ۱۳۸۹: ۲۲۲-۲۲۴؛ کورانی، ۱۳۹۴: ۳۲۶-۳۶۰؛ صدر، ۱۳۸۴: ۳۷۱-۳۷۹؛ محمدی ری شهری، ۱۳۹۳: ۱۱۹-۱۳۳.

۳۹۲ - ۴۰۵، باب ۱۱؛ سنّد، ۱۳۹۵: ج ۲، ۱۹۰ - ۲۳۸؛ صدر، (۱۴۳۱: ۲۷).^۱

۳. اشاره نداشتن قرآن به مهدی علیه السلام

ادعای نویسنده مبنی بر این که:

قرآن (کتاب مقدس اسلامی) اشاره‌ای به او (امام مهدی) ندارد.

نقد

این جمله تداعی‌کننده سخن «فان فلوتن» مستشرق هلندی و از مخالفان مهدویت است که در کتابش می‌نویسد: «در تمام قرآن چیزی از بازگشت مسیح یا ظهور مهدی و دجال و اضطرابات پیش از قیام ساعت دیده نمی‌شود» (تاریخ شیعه و علل سقوط بنی‌امیه، ۱۴۳)، در حالی که اندیشه مهدویت در اسلام ریشه قرآنی داشته و این کتاب آسمانی، با قاطعیت تمام، پیروزی نهایی حق بر باطل را به تمامی انسان‌ها نوید داده است. باید به این نکته توجه داشت که یکی از شیوه‌های معرفی افراد در کتاب خدا اینست که از نام بردن شخصی خودداری می‌شود و تنها به ویژگی‌های اختصاصی آنان می‌پردازد که قابل اشتباه نباشد و مورد طمع طمعکاران نشود. قرآن درباره ظهور و قیام حضرت مهدی به صورت کلی بحث کرده و بشارت به تشکیل حکومت عدل جهانی و پیروزی صالحان داده است. آیات فراوانی در قرآن کریم وجود دارد که

۱. البته نظریه‌های دیگری نیز درباره اوضاع جهان پس از حضرت مهدی علیه السلام وجود دارد، از جمله این‌که بنا بر تعدادی از روایات اهل سنت، پس از رحلت امام مهدی علیه السلام، دوباره ظلم و ستم فراگیر شده و حکومت به دست ظالمین خواهد افتاد (ابن حمّاد، الفتن، ۲۸۳، ح ۱۰۶۰؛ ۲۹۷؛ ۱۱۴۲؛ سیوطی، الحاوی للفتاوی، ج ۲، ۷۹)، که برخی از محققین، این روایات را دارای مشکل سندی و از اسرائیلیات دانسته و اذعان داشته‌اند که ناقلین این روایات از نظر علما و محدّثین اهل سنت نیز مورد اعتماد نیستند (ر.ک: طبسی، نجم‌الدین، جزوه درس خارج مهدویت، بحث رجعت، جلسه اول؛ کورانی، علی، فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی علیه السلام، ۳۵۶ - ۳۶۰)، و بنابر دسته‌ای دیگر از روایات اهل سنت، پس از رحلت امام مهدی علیه السلام، قحطانی به حکومت خواهد رسید که او هم کمتر از مهدی نخواهد بود (ابن حمّاد، الفتن، ۳۰۱، ح ۱۱۵۴؛ ۳۰۰، ح ۱۱۴۸؛ عبدالرزاق، المصنف، ج ۱۱، ۳۸۸؛ احمد حنبل، مسند، ج ۳، ۴۱۷؛ بخاری، صحیح، ح ۷۱۱۷؛ مسلم، صحیح، ج ۴، ۲۲۳۲ و ۲۹۱۰). در مقابل، برخی دیگر از محدّثان و متکلمان شیعه نیز معتقدند، پس از حضرت مهدی علیه السلام دیگر حکومتی نخواهد بود و رحلت یا شهادت آن حضرت، چهل روز قبل از قیامت واقع خواهد شد و رجعت معصومین نیز مربوط به دوران حکومت آن حضرت است. از متقدّمین: شیخ مفید، علامه کراچکی، فتّال نیشابوری، علامه طبرسی، نباطی بیاضی و از محققین معاصر، آیت‌الله نجم‌الدین طبسی، قائل به این نظریه هستند (ر.ک: طبسی، نجم‌الدین، مباحث مهدویت در محضر استاد، ۲۰؛ جزوه درس خارج مهدویت، بحث رجعت، جلسه اول؛ <http://velaseddighah.com/fa>). درباره اوضاع جهان پس از امام مهدی علیه السلام، مقالات سودمندی نیز نگارش و نشر یافته است (بنگرید: پورسیدآقایی، و رضایی (۱۳۹۶)، «حاکمیت پس از حضرت مهدی از منظر روایات شیعه»، فصلنامه پژوهش‌های مهدوی، ش ۲۳، ۵ - ۲۴؛ رحمان ستایش، و قضاوی (۱۳۹۳)، «جهان پس از امام مهدی از دیدگاه روایات»، فصلنامه مشرق موعود، ش ۳۲، ۸۷ - ۱۰۵؛ شهبازیان، و رضائزاد (۱۳۹۶)، «بازنگری در روایات جهان پس از حضرت مهدی از منظر شیعه»، فصلنامه مشرق موعود، ش ۴۲، ۱۴۹ - ۱۶۷).

مفسران شیعه و اهل سنت، آنها را منطبق بر آن حضرت نموده‌اند که از آن جمله است:
 ۱. آیه شریفه:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ...﴾

خدا به آنان که ایمان آورده و اعمال صالح انجام می‌دهند وعده داده است که آنان را بر زمین خلیفه قرار دهد (نور: ۵۵).

عده‌ای از مفسران اهل سنت بر این باورند که این وعده اگرچه در زمان پیامبر ﷺ و خلفا تا حدودی محقق شده است، اما در زمان امام مهدی ﷺ به صورت جامع و کامل محقق خواهد شد (ابن کثیر، ج ۲، ۳۴؛ ج ۳، ۳۱۲؛ ج ۶، ۷۲ و ۷۸-۸۰؛ قرطبی، ج ۱۰، ۱۸۸؛ ج ۱۲، ۲۹۹؛ ج ۱۳، ۳۲۴ به نقل از: ورمزیار، ۱۳۹۴: ۹۳).^۱ ابن کثیر در ضمن تفسیر این آیه روایتی با موضوع خلفاء دوازده‌گانه نقل می‌کند و می‌گوید امام مهدی ﷺ که در احادیث بشارت به آمدنش داده شده از این دوازده نفر است (ابن کثیر، ۱۴۱۲: ج ۲، ۳۴).^۲

نظام‌الدین نیشابوری در *غرائب القرآن و فخر رازی در التفسیر الکبیر* گفته‌اند: «... مهدی منتظر که در قرآن و خبر وعده ظهور او داده شده است؛ اما قرآن:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ...﴾

خدا به آنان که ایمان آورده و اعمال صالح انجام می‌دهند وعده داده است که آنان را بر زمین خلیفه قرار دهد.

و اما خبر:

اگر عمر دنیا یک روز هم باقی مانده باشد خداوند آن یک روز را آن قدر طولانی می‌کند تا بالأخره یک مرد از امت من قیام می‌کند که اسم و کنیه او نظیر اسم و کنیه من است و زمین را پراز عدل و قسط می‌کند آن گونه که پراز ظلم و جور شده است (نیشابوری، ۱۴۱۶: ج ۱، ۱۱۵؛ فخر رازی، ۱۴۲۱: ج ۲، ۳۹؛ همچنین رک: طبرانی، ۱۴۰۶: ج ۱۰، ۱۳۵؛ قندوزی حنفی، ۱۴۱۸: ج ۳، ۲۴۵، ب ۷۱، ح ۳۳).

۲. آیه شریفه:

۱. «و منهم المهدی الذی اسمه بطابق اسم رسول الله ﷺ و کنیته کنیته، یملاً الأرض عدلاً و قسطاً کما ملئت جوراً و ظلماً» (سعید حوی، الأساس فی التفسیر، ج ۷، ۳۸۱۳؛ مصطفی غدوی، سلسله التفسیر، ج ۸، ۳۷؛ به نقل از: ورمزیار، مصطفی، مهدویت از نگاه مفسران اهل سنت، ۹۳).

۲. «والظاهر أن منهم (اثني عشر خليفه) المهدی المبشر به فی الأحادیث الواردة بذكره فذكر أنه يواطىء اسمه اسم النبي ﷺ و اسم أبيه اسم أبيه فيملاً الأرض عدلاً و قسطاً کما ملئت جوراً و ظلماً».

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾^۱؛
 اوست کسی که فرستاده خود را با هدایت و آیین درست روانه کرد تا این دین را بر کلیه
 ادیان پیروز گرداند هرچند مشرکین کراهت داشته باشند (توبه: ۳۳).

در صحیح مسلم از عایشه از رسول خدا ﷺ روایت کرده که فرمودند:

شب و روز به پایان نمی‌رسد تا آن که لات و عزی پرستش شوند! گفتم: ای رسول خدا!
 گمان می‌کردم که چون خدا این آیه را فرستاد: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ
 الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾، اسلام غالب شد! ایشان فرمودند:
 آن چه خدا از این [غلبه] بخواهد در آینده واقع خواهد شد... (مسلم، ج ۴، ح ۲۲۳؛
 عبدالرزاق، ج ۱۱، ۳۸۱؛ ابن اثیر، ج ۱۱، ۸۴؛ حاکم نیشابوری، ج ۴، ۴۴۶ به نقل از:
 کورانی، ۱۳۹۴: ۱۰۵۲).

بسیاری از مفسرین اهل سنت در ضمن تفسیر این آیه و دو آیه دیگر شبیه به آن (فتح: ۲۸؛
 صف: ۹)، که پیروزی نهایی اسلام را وعده داده‌اند، تحقق این آرمان را در زمان خروج امام
 مهدی ﷺ دانسته و نقل کرده‌اند که در آن زمان، کسی نمی‌ماند مگر این که داخل در دین
 اسلام می‌شود (فخر رازی، ج ۱۶، ۴۰؛ قرطبی، ج ۸، ۱۲۱؛ ثعلبی، ج ۵، ۳۵؛ ابوحیان، ج ۵، ۳۴؛
 نیشابوری، ج ۳، ۴۵۸؛ ابن عادل، ج ۱، ۲۶۱۰؛ خطیب شربینی، ج ۱، ۱۳۱۲؛ به نقل از: ورمزیار،
 ۴۳).

نظام الدین نیشابوری در ذیل این آیه از ابوهریره نقل کرده که گفته است: این وعده‌ای
 الهی است به این که خدای متعال اسلام را بر تمامی ادیان برتری می‌دهد. این امر زمانی کامل
 می‌شود که مهدی خروج کند و عیسی بن مریم عليه السلام نازل شود (نیشابوری، ۱۴۱۶: ج ۳، ۴۵۸).^۱
 فخر رازی ضمن بیان همین تعبیرات از سُدّی نقل کرده که گوید:
 آن، هنگامی است که مهدی خروج کند، و احدی باقی نماند جز آن که به اسلام بگردد
 یا آن که مالیات دهد (فخر رازی، ۱۴۲۱: ج ۱۶، ۴۰).^۲

در برخی از منابع و تفاسیر اهل سنت نیز این آیه به زمان نزول عیسی بن مریم عليه السلام تفسیر شده
 است (رک: ۱۴۱۴؛ بیهقی، ج ۹، ۱۸۰؛ طبری، ۱۴۱۵: ج ۱۰، ۸۲؛ بغوی، ۱۴۲۰: ج ۲، ۲۸۶؛ ج ۴،
 ۱۷۹؛ سیوطی، بی تا: ج ۳، ۲۴۱)، که این کلام منافاتی با تحقق این وعده در زمان امام

۱. «عن ابی هریره أنه قال هذا وعد من الله بأن يجعل الإسلام ظاهراً على جميع الأديان و تمام هذا إنما يظهر عند خروج
 المهدي و نزول عيسى عليه السلام».

۲. «قال السُدّي: و ذلك عند خروج المهدي لا يبقى أحد إلا دخل في الإسلام أو أدى الخراج».

مهدی علیه السلام نخواهد داشت؛ زیرا همان گونه که بیان شد، بسیاری از منابع تصریح کرده اند که این وعده مربوط به زمان امام مهدی علیه السلام است و همچنین بنا به تصریح بسیاری از منابع، امام مهدی علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام در زمان تحقق این وعده همراه هم خواهند بود (نیشابوری، ۱۴۱۶: ج ۳، ۴۵۸؛ قرطبی، ۱۴۲۲: ج ۸، ۱۲۱).

کنجی شافعی در کتاب «البيان في أخبار صاحب الزمان» نقل کرده است که سعید بن جبیر برای اثبات زنده بودن حضرت مهدی علیه السلام به این آیه شریفه استدلال کرده و گفته است: منظور حضرت مهدی است که از عترت فاطمه می باشد (ر.ک: کنجی شافعی، ۱۴۳۱: ج ۲، ۱۷۰).

همچنین سیوطی در کتاب «الديباج على صحيح المسلم» گفته است: مقصود از آیه مذکور ظهور حجت خداست (سیوطی، بی تا، ج ۵، ۳۳۸).

ابن صباغ مالکی پس از بیان تفسیر سعید بن جبیر درباره این آیه و تطبیق آن با حضرت مهدی علیه السلام می نویسد:

البتة منافاتی با قول کسی که این آیه را به عیسی علیه السلام تفسیر می کند وجود ندارد، زیرا او (عیسی علیه السلام) یاری کننده مهدی علیه السلام است (ابن صباغ، ۱۴۳۲: ج ۲، ۱۱۲۲).

۳. آیه شریفه:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾

و به تحقیق نوشتیم ما در زبور، همان گونه که در تورات بیان کردیم که همانا بندگان صالح من وارث زمین خواهند شد (انبیاء: ۱۰۵).

فخررازی وراثت زمین در این آیه را برای امت پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام نزول عیسی علیه السلام تفسیر کرده (فخررازی، ۱۴۲۱: ج ۲۲، ۱۹۹)، و آلوسی نیز در تفسیر این آیه گفته است:

مراد از زمین، زمین دنیاست که مؤمنان بر آن مسلط خواهند شد؛ هر چند بگوئیم که این اتفاق در حوزه مؤمنین در زمان مهدی علیه السلام و نزول عیسی علیه السلام رخ خواهد داد (آلوسی، بی تا: ج ۱۷، ۹۵) (همچنین بنگرید: ابن صباغ مالکی، ۱۴۳۲: ج ۲، ۱۱۰۰).

۴. آیه شریفه:

۱. «و هذا وعد منه تعالى بإظهار الدين و اعزاز أهله و استيلائهم على أكثر المعمورة التي يكثر تردد المسافرين إليها و الا فمن الأرض ما لم يطمأها المؤمنون كالأرض الشهيرة بالدنيا الجديدة و بالهند الغربية و إن قلنا بأن جميع ذلك يكون في حوزة المؤمنین أيام المهدي رضی الله تعالی عنه و نزول عیسی علیه السلام فلا حاجة إلى ما ذكر».

﴿وَأِنَّهُ لَعَلْمٌ لِلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾

بی تردید آن نشانه‌ای برای فهم زمان موعود است؛ پس زنهار در آن تردید مکن، و از من پیروی کنید، این است راه راست (زخرف: ۶۱).

ابن حجر هیتمی در *الصواعق المحرقة* و کنجی شافعی در *البيان في أخبار صاحب الزمان* در ذیل این آیه شریفه می نویسند:

مقاتل بن سلیمان و پیروان او در بین مفسران گفته اند: او مهدی است که در آخرالزمان خواهد آمد و پس از خروج وی قیامت و نشانه‌های آن فرا خواهد رسید (ابن حجر، بی تا: ۱۶۲؛ کنجی شافعی، ۱۴۳۱: ج ۲، ۱۷۰).

دقیقاً همین تصریح را از شبلنجی شافعی در *نور الأبصار، صبان در اسعاف الراغبین*، قندوزی حنفی در *ینابیع المودة* و ابن صباغ مالکی در *الفصول المهمة* مشاهده می کنیم (بنگرید: شبلنجی، ۱۴۰۹: ۱۸۱؛ ابن صبان، بی تا: ۱۵۳؛ قندوزی، ۱۴۱۸: ج ۲، ۴۵۲؛ ابن صباغ، ۱۴۳۲: ج ۲، ۱۱۲۲).

برخی از تفاسیر اهل سنت، این آیه را به نزول حضرت عیسی علیه السلام در آخرالزمان تفسیر کرده اند (ر.ک: فخر رازی، ۱۴۲۱: ج ۲۷، ۲۲۲؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ج ۸، ۳۴۱) که این مطلب منافاتی با آن چه بیان شد ندارد، زیرا همان گونه که در *صحیح بخاری و صحیح مسلم*^۱ و سایر کتب حدیثی اهل سنت آمده، بازگشت حضرت عیسی علیه السلام مقارن ظهور حضرت مهدی علیه السلام است و آن پیامبر بزرگ خدا به امام مهدی علیه السلام اقتدا خواهد نمود (بخاری، ۱۴۰۱: ج ۴، کتاب الأنبیاء، ۱۴۳؛ مسلم نیشابوری، ۱۳۹۸: ج ۱، باب نزول عیسی علیه السلام، ۹۵).

در *المصنّف* ابن ابی شیبیه که از کتب معتبر اهل سنت است نقل می کند:

مهدی از این امت است و اوست که بر عیسی بن مریم علیه السلام امامت می کند (ابن ابی شیبیه، ۱۴۱۴: ج ۸، ۶۷۹، کتاب الفتن، باب ۲، ح ۱۹۵).

سیوطی می نویسد:

نماز خواندن عیسی علیه السلام به امامت مهدی علیه السلام در احادیث متعددی از رسول خدا صلی الله علیه و آله که صادق مصدق است و اخبارش تخلف ناپذیر است، ثابت است (سیوطی، ۱۴۲۹: ج ۲، ۱۵۸).

۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «کیف أنتم إذا نزل فيكم ابن مريم فإمامكم منكم؛ چگونه خواهید بود هنگامی که پسر مریم (عیسی علیه السلام) بین شما فرود آید در حالی که امام شما از خودتان است». علمای اسلام در شروح صحیح بخاری و مسلم و در کتب دیگر تصریح کرده اند، این امام، امام مهدی علیه السلام است (ر.ک: فتح الباری، ج ۶، ۳۸۳؛ ارشاد الساری، ج ۵، ۴۱۹؛ الحاوی للفتاوی، ج ۲، ۸۱). همچنین در روایتی که ابن قیم سند آن را خوب دانسته، چنین آمده: «امیرشان همان مهدی است» (ابن قیم جوزی، المنار المنیف، فصل ۵۰، ش ۳۲۷).

ابن حجر نیز در «الصواعق المحرقة» احادیث نماز حضرت عیسی علیه السلام پشت سر حضرت مهدی علیه السلام را متواتر دانسته است (ابن حجر، بی تا: ۹۹).
۵. آیه شریفه:

﴿وَلَنُذِيقَهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَذَىٰ ذُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾
و ما کافران را عذاب نزدیک تر بچشانیم غیر آن عذاب بزرگ تر و شدیدتر تا مگر به سوی خدا بازگردند (سجده: ۲۱).

بسیاری از مفسرین اهل سنت با نقل روایت از امام صادق علیه السلام، عذاب ادنی را به قیام امام مهدی علیه السلام با شمشیر تفسیر کرده اند (ر.ک: قرطبی، ج ۱۴، ۱۰۷؛ ابوحیان، ج ۷، ۱۹۸؛ سمعانی، ج ۴، ۲۵۲؛ ماوردی، ج ۴، ۳۶۵؛ آلوسی، ج ۱۱، ۱۳۲؛ به نقل از: ورمزیار، ۱۳۹۴: ۴۰ و ۲۰۰).
۶. آیه شریفه:

﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾
آنان که به غیب ایمان می آورند و نماز به پا می دارند (بقره: ۳).

نیشابوری و فخررازی در ذیل آیه فوق نوشته اند:
به نظر بعض شیعه مراد از غیب، مهدی منتظر است که در قرآن و خبر وعده ظهور او داده شده است... (نیشابوری، ۱۴۱۶: ج ۱، ۱۱۵؛ فخررازی، ۱۴۲۱: ج ۲، ۳۹).

نیشابوری در مقابل این نظر شیعه سکوت کرده اما فخررازی بر نظر شیعه اشکال کرده است که اختصاص دادن «غیب» که مطلق است به مورد خاص بدون دلیل بوده و درست نیست. بنابراین عمومیت غیب در آیه شریفه نسبت به حضرت مهدی علیه السلام از نظر این دو عالم بزرگ اهل سنت بدون اشکال می باشد. ولی قندوزی حنفی به طور قطع می گوید: آیه فوق در مورد مهدی علیه السلام است (قندوزی حنفی، ۱۴۱۸: ج ۳، ۲۸۳).
۷. آیه شریفه:

﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾
و ما اراده می کنیم که بر مستضعفین زمین منت نهاده و آنان را رهبران و وارثان زمین قرار دهیم (قصص: ۵).

ابن ابی الحدید در ذیل این کلام از نهج البلاغه که:
دنیا بعد از چموشی اش به ما روی خواهد آورد، همچون شتر شیرده و چموشی که برای شیر دادن به بچه اش رو می آورد (صبحی صالح، بی تا: قصار ۲۰۹).

و این آیه که به دنبال آن ذکر شده است می گوید:

اصحاب ما می گویند: این آیه وعده ای است به امامی که مالک زمین و مستولی بر کشورها خواهد شد (ابن ابی الحدید، بی تا: ج ۱۹، ۲۹، حکمت ۲۰۵؛ همچنین بنگرید: قندوزی حنفی، ۱۴۱۸: ج ۳، ۲۷۲، ب ۷۴، ج ۷؛ حاکم حسکانی، ۱۴۱۱: ج ۱، ۴۳۱، ح ۵۹۰).

۸. آیه شریفه:

﴿بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ...﴾

باقی مانده خدا برای شما بهتر است، اگر به راستی ایمان آورده اید (هود: ۸۶).

شبلنجی شافعی، در کتاب نورالابصار، می نویسد:

وقتی حضرت مهدی خروج کند، بر کعبه تکیه می دهد و ۳۱۳ نفر از یارانش گرد او جمع می شوند. اولین سخنی که بر زبان ایشان جاری می شود، این آیه است: «بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»، و می فرماید: «أنا بقية الله و خليفته و حجتة عليكم»؛ منم بقية الله و خليفه و حجت خدا بر شما (شبلنجی، ۱۴۰۹: ۳۴۹).

آیات ۷ و ۸ سوره اسراء، ۱۰ سوره كهف، ۱۱۴ سوره بقره، ۱ و ۲ سوره شوری و ۶۹ سوره نساء نیز از جمله آیات دیگری هستند که در تفاسیر اهل سنت، به امام مهدی عجل الله فرجه تفسیر شده اند. (بنگرید: ورمزیار، ۱۳۹۴: ۳۸، ۳۹، ۲۰۰ و ۱۲۶).

اینها نمونه هایی است از کتب اهل سنت و مفسران آنان که آیاتی از قرآن را با قیام حضرت مهدی عجل الله فرجه منطبق نموده اند؛ و آن چه در تفاسیر شیعه از امامان معصوم علیهم السلام در این رابطه ذکر شده است دهها برابر می باشد؛ و از آن جا که اعتبار و حجیت قول و فعل عترت، در جای خود از طریق قرآن و روایات پیامبر صلی الله علیه و آله به اثبات رسیده است، جا ندارد که کسی به تمسک شیعیان به روایات منقول از ائمه و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله خدشه نماید (برای آگاهی بیشتر در مورد آیات مهدویت در قرآن و تفاسیر اهل سنت بنگرید: هاشم العمیدی، ۱۳۷۹: ۵۹-۶۵؛ ورمزیار، ۱۳۹۴؛ مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۲۸: ج ۷؛ طباطبائی و دیگران، ۱۳۸۹).

۴. عدم وجود حدیث معتبر از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره مهدی عجل الله فرجه

در این مقاله آمده است:

به هیچ حدیث (گفته ی منسوب به محمد پیامبر صلی الله علیه و آله) قابل اعتمادی نیز در مورد مهدی نمی توان استناد کرد.

نقد

روایات منقول از رسول خدا ﷺ در امر قیام مهدی ﷺ از منابع سنی و شیعی، افزون بر صدها حدیث است که در صدها کتاب و اثر آمده است. قیام حجت حق در آخر الزمان، تا آن جا قطعی است که اهل سنت از رسول خدا ﷺ نقل کرده‌اند که فرمود:

من أنكر خروج المهدي فقد كفر بما أنزل على محمد ﷺ؛

هر کس قیام مهدی را انکار کند، همانا بر آن چه بر محمد ﷺ نازل شده، کفر ورزیده است (عسقلانی، ۱۴۱۴: ج ۵، ۱۳۰؛ متقی هندی، ۱۴۰۸: ۱۷۸؛ جوینی، ۱۴۲۸: ج ۲، ۳۳۴، ۵۸۵).^۱

بر همین اساس بعضی از فقهای اهل سنت، منکر مهدی را کافر^۲ و بعضی واجب‌القتل می‌دانند و بعضی گفته‌اند: باید او را تعزیر و تأدیب کرد، تا به حق بازگردد (ر.ک: ابن حجر هیتمی، بی تا: ۲۶؛ ناصرالدین البانی، مجله التمدن الاسلامیه، ش ۲، ۶۴۳).

روایات انبوهی که بسیاری از آنها فوق حد تواترند، از طریق اهل سنت درباره قیام مهدی ﷺ از سوی رسول خدا ﷺ نقل شده که از آن جمله است:

لوم يبق من الدنيا إلا يوم واحد لطول الله عزوجل ذلك اليوم حتى يبعث فيه رجلاً من ولدی اسمه اسمی؛

اگر از عمر جهان جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند بزرگ آن روز را طولانی خواهد کرد، تا این که برانگیزد در آن روز مردی را از فرزندانم که نام او نام من است (ابوداود، ج ۴، ۱۰۶، ح ۴۲۸۲؛ طبرانی، ج ۱۰، ۱۶۶، ح ۱۰۲۲۲ و ۱۰۲۲۴؛ حاکم نیشابوری، ج ۴، ۴۴۲؛ ابن اثیر، ج ۱۱، ۴۸، ح ۷۸۱۰؛ همچنین ر.ک: احمد حنبل، ج ۱، ۳۷۶؛ بزاز، ج ۵، ۲۰۴، ح ۱۸۰۴؛ ترمذی، ج ۴، ۵۰۵، ح ۲۲۳).

در منابع فراوان از اهل سنت، روایات متعدّد به این مضمون آمده است (بنگرید: جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۸: ج ۱، ۱۰۴-۱۹۰، ح ۱۱-۴۰).

۱. نظیر این روایت از جابر بن عبدالله انصاری از رسول خدا ﷺ در بسیاری از منابع اهل سنت نقل شده که فرمودند: «... من کذب بالمهدی فقد كفر» (مقدسی شافعی، ۱۴۱۶: ۲۰۹؛ مقدسی حنبلی، ۱۴۲۱، ۶۰؛ سیوطی، ۱۴۲۹: ج ۲، ۹۹؛ متقی هندی، ۱۳۹۹: ۱۷۰؛ ابن حجر، ۱۹؛ ابن خلدون، ۱۳۳۲: ج ۱، ۳۳۱). به نقل از فوائد الأخبار امام ابوبکر اسکافی). در منابع شیعه نیز از امام صادق علیه السلام از رسول خدا ﷺ چنین آمده است: «من أنكر القائم من ولدی فقد أنكرنی» و «من أنكر القائم من ولدی فی غیبه فقد مات میتة جاهلیة» (صدوق، ج ۲، ۴۱۲-۴۱۳؛ ب ۳۹، ح ۸ و ۱۲؛ حر عاملی، ج ۳، ۴۸۳، ب ۳۲، ف ۵، ح ۱۹۱-۱۹۲؛ مجلسی، ج ۵۱، ۷۳، ب ۱، ح ۲۰ و ۲۱).

۲. متقی هندی در کتاب البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، فتوای جمعی از علمای اهل سنت را درباره کفر منکر مهدی ﷺ آورده است (بنگرید: متقی هندی، ۱۷۷-۱۸۳).

همچنین از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده که فرمودند:

المهدی حق و هومن ولد فاطمه؛

مهدی حق است و او از فرزندان فاطمه است (بخاری، بی تا، ج ۱ و ۲، ۳۴۶؛ ابن حجر هیتمی، ۱۶۳؛ متقی هندی، ج ۱۴، ۲۶۴، ح ۳۸۶۶۲؛ ابن صبان مالکی، ۱۴۵؛ جزاوی مالکی، ۱۱۲؛ چهار منبع آخر به نقل از: صحیح مسلم).

در معجم احادیث الامام المهدی، ۹۳ منبع برای این حدیث ذکر شده که ۶۲ منبع آن از اهل سنت است (ر.ک: جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۸؛ ج ۱، ۱۲۹-۱۳۸).

در جلد‌های اول تا سوم از دوره هشت جلدی «معجم احادیث الامام المهدی» بیش از پانصد و چهل حدیث به نقل از رسول خدا ﷺ درباره حضرت مهدی ﷺ آمده، که بیشتر آنها از طریق اهل سنت روایت شده است. منابع و مأخذ این سه مجلد، ۴۰۸ کتاب و رساله می باشد که حدود ۹۰ اثر از آن‌ها از شیعه و مأخذ دیگر همه از اهل سنت است. در این آثار انبوه، ویژگی‌های فراوانی از مهدی ﷺ و قیام و نهضت جهانی او ترسیم شده است. نکته مهم تر آن که امر قیام مهدی ﷺ در آخر الزمان تا آن پایه قطعی بوده که اهل سنت آثار مستقل فراوانی در موضوع «مهدی» و قیام او نگاشته اند. آثاری که توسط دانشمندان اهل سنت از آغاز عصر غیبت تا کنون، مستقلاً درباره‌ی مهدی موعود ﷺ تألیف شده، بیش از صد اثر است که برخی از آنها عبارتند از:

۱. الأریعون حدیثاً فی المهدی / ابوالعلاء همدانی؛ ۲. الأریعین / ابونعیم اصفهانی؛ ۳. البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان / متقی هندی؛ ۴. البیان فی علامات مهدی آخر الزمان / کنجی شافعی؛ ۵. التوضیح فی تواتر ماجاء فی المنتظر و الدجال و المسيح / الشوکانی؛ ۶. رساله فی المهدی / ابن حجر مکی؛ ۷. الرد علی من قضی، أن المهدی الموعود جاء و مضی / ملاعلی قاری هروی؛ ۸. العرف الوردی فی أخبار المهدی / یوسف بن یحیی دمشقی شافعی؛ ۹. العرف الوردی فی أخبار المهدی / جلال الدین سیوطی؛ ۱۰. العطر الوردی فی شرح القطر الشهیدی / محمد بن محمد بلیسی؛ ۱۱. عقد الدرر فی أخبار المهدی المنتظر / مقدسی شافعی؛ ۱۲. عقد الدرر فی تحقیق القول بالمهدی المنتظر / احمد بن زینی دحلان؛ ۱۳. علامات المهدی / صدرالدین قونوی؛ ۱۴. طرق حدیث المهدی / حافظ ولی الدین ابوزرعه عراقی؛ ۱۵. عنقاء المغرب فی بیان المهدی و وزرائه / محی الدین بن عربی أندلسی؛ ۱۶. فرائد فوائد الفکر فی المهدی المنتظر / مرعی بن یوسف کرمی حنفی؛ ۱۷. القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر / ابن حجر هیثمی شافعی؛ ۱۸. مرآة الفکر فی المهدی المنتظر / مرعی بن یوسف مقدسی؛ ۱۹. مسئله فی الغیبة / قاضی عبدالجبار معتزلی؛ ۲۰. المهدی / ابن قیّم جوزیه؛

۲۱. المهدی / امام أبوداود سجستانی؛ ۲۲. المهدی إلى ما أُرد فی المهدی / محمد بن طولون دمشقی (برای آگاهی از دیگر منابع اهل سنت در موضوع مهدویت بنگرید: هاشم العمیدی، ۱۳۷۹: ۱۷-۲۶ و ۶۶-۶۷ و ۸۲-۸۸).

البته اینها غیر از کتاب های حدیثی عمومی اهل سنت همچون صحاح و سنن و مسانید است که در آنها روایات فراوانی درباره امام مهدی علیه السلام آمده است و سابقه تألیف برخی از آنها به سال ها قبل از تولد آن حضرت بازمی گردد. برای نمونه می توان به مسند احمد حنبل، یکی از امامان چهارگانه اهل سنت اشاره نمود که در کتاب خود ۱۳۶ روایت در مورد امام مهدی علیه السلام نقل کرده و حال آن که او پانزده سال قبل از تولد آن حضرت (یعنی سال ۲۴۰ قمری) از دنیا رفته است (ر. ک: اکبرنژاد، ۱۳۸۷: ۳۱-۶۲) (برای آگاهی بیشتر درباره احادیث مهدویت در منابع اهل سنت بنگرید: صدر، ۱۴۲۴؛ عامری، ۱۳۸۶؛ ناصری، ۱۴۲۷).

۵. عدم اعتقاد علمای متعصب اهل سنت به مهدی علیه السلام

نویسنده مقاله ادعا کرده است:

«بسیاری از علمای متعصب سنی اعتقاد به مهدویت را زیر سؤال می برند».

نقد

بسیاری از علمای اهل سنت که در علم حدیث تخصص دارند، تصریح به تواتر و یا صحت و حجیت احادیث مهدویت نموده اند که از آن جمله می توان به این افراد اشاره نمود:

۱. ابن قیم جوزیه (المنار المنیف فی الصحیح والضعیف، ۱۳۵-۱۴۱): ۲. جلال الدین سیوطی (الحاوی للفتاوی، ج ۲، ۱۲۸): ۳. ابوالحسن محمد بن حسین بن عاصم سحری (همان): ۴. علامه مناوی (فیض القدیر، ج ۶، ۳۶۲، ح ۹۲۴۵): ۵. حافظ ابن حجر عسقلانی (فتح الباری، ج ۵، ۳۶۲): ۶. قاضی شوکانی (ابراز الوهم المکنون، ۴، به نقل از رساله التوضیح شوکانی): ۷. ابن حجر هیتمی (الصواعق المحرقة، ج ۲، ص ۲۱۱): ۸. تفتازانی (شرح مقاصد، ج ۲، ۶۲): ۹. قرمانی دمشقی (اخبار الدول و آثار الأول، ج ۱، ۴۶۳): ۱۰. مبارکفوری (تحفة الأحوفی، ذیل حدیث ۲۳۳۱): ۱۱. احمد بن محمد بن محمد بن صدیق (ابراز الوهم المکنون من کلام ابن خلدون، ۴۳۳): ۱۲. سفارینی حنبلی (الإذاعة، ۱۴۶): ۱۳. سید محمد صدیق حسن (همان، ۱۲۵): ۱۴. ابوالخطیب محمد شمس الحق عظیم آبادی (عون المعبود، ج ۱۱، ۲۴۳): ۱۵. شیخ ابوالحسین آبری (نظم المتناثر من الحدیث المتواتر، ۲۲۵): ۱۶. برزنجی (الإشاعة لاشراط الساعة، ۱۳۹): ۱۷. شیخ محمد خضر حسین (مجلة التمدن الاسلامی، ج ۱۶، ش ۳۵ و ۳۶): ۱۸. ابوالاعلی

مودودی (البنیات، ۱۱۶)؛ ۱۹. احمد زینی دحلان (الفتوحات الاسلامیة، ۲۹۹ و ۳۰۰)؛ ۲۰. شیخ منصور علی ناصف (التاج الجامع للاصول، ج ۵، ۳۴۱)؛ ۲۱. شیخ ناصرالدین البانی (حول المهدي، ۶۴۴ و مجله التمدن الاسلامی)؛ ۲۲. ترمذی (تحاف الجماعة، ج ۱، ۶)؛ ۲۳. ابو جعفر عقیلی (همان، ۷)؛ ۲۴. حاکم نیشابوری (المستدرک، ج ۴، ۴۶۵)؛ ۲۵. ابن منظور (لسان العرب، ج ۲۵، ۳۵۴)؛ ۲۶. بیهقی (به نقل المنار المنيف، ۱۳۰)؛ ۲۷. ابن اثیر (النهاية، ج ۵، ۲۲۰)؛ ۲۸. بغوی (مصایح السنة، ج ۳، ۴۹۳)؛ ۲۹. قرطبی (التذکره، ج ۲، ۲۹۹)؛ ۳۰. ابن تیمیه (المنهاج السنة، ج ۴، ۲۱۱)؛ ۳۱. جمال الدین مزّی (تهذیب الکمال، ج ۲۵، ۱۵۰)؛ ۳۲. ذهبی (تلخیص المستدرک، ج ۴، ۴۶۳)؛ ۳۳. ابن کثیر (النهاية فی الفتن والملاحم، ۴۵-۵۳)؛ ۳۴. متقی هندی (البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان)؛ ۳۵. شیخ مرعی بن یوسف مقدسی حنبلی (فرائد فوائد الفکر، ۶۰-۶۸)؛ ۳۶. محمد بن حسن بن مؤمن شبلنجی (نور الأبصار، ۱۸۵)؛ ۳۷. ابوالبرکات آلوسی حنفی (علامات الساعة)؛ ۳۸. شیخ عبدالمحسن بن حمد العباد (عقیده اهل السنة والأثر فی المهدي المنتظر)؛ ۳۹. شیخ عبدالعزیز بن عبدالله بن باز (همان، محاضرات پایان کتاب، و الامام المهدي عند اهل السنة، ج ۲، ۴۳۲، به نقل از او)؛ ۴۰. دکتر عبدالعظیم البستوی (المهدي المنتظر فی ضوء الأحادیث الصحیحة، ج ۱، ۳۵۵-۳۵۶). برخی از محققین ۶۲ نفر از دانشمندان اهل سنت که به صحت یا تواتر احادیث امام مهدی علیه السلام معتقد بوده اند را نام برده اند (بنگرید: هاشم العمیدی، ۱۳۷۹: ۷۲-۸۰ و ۸۸-۹۰؛ اکبرنژاد، ۱۳۸۷: ۶۲-۷۶).

حال از نویسنده مقاله که مدعی است «بسیاری از علمای متعصب سنی اعتقاد به مهدویت را زیر سؤال می برند» باید پرسید آیا در بین علمای اهل سنت، متعصب تر از کسانی همچون ابن تیمیه، ابن قیّم، ابن کثیر، ابن حجر، ذهبی، مزّی، البانی و بن باز، چه کسانی را سراغ دارید و حال آن که همه آنها همان طور که بیان شد اعتراف و اذعان به صحت و تواتر احادیث روایت شده از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد مهدی موعود علیه السلام نموده اند.

در این جا کافی است کلام شیخ الإسلام و هابیون اهل سنت، یعنی ابن تیمیه را یاد آور شویم که گفته است:

إنّ الأحادیث التي یحتجّ بها علی خروج المهدي أحادیث صحیحة رواها أبوداود و الترمذی و أحمد و غیرهم؛

همانا احادیثی که به وسیله آن ها بر خروج مهدی علیه السلام احتجاج می شود، احادیث صحیحی هستند که ابوداود و ترمذی و احمد و دیگران روایت کرده اند (ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ج ۴، ۲۱۱).

۶. اغتشاش و ناامنی، عامل رواج عقیده به مهدی علیه السلام

نویسنده مقاله ادعا کرده است که:

عقیده به مهدی در دوره‌های اغتشاش و عدم امنیت مذهبی و تحولات سیاسی اوایل اسلام (قرن‌های هفتم و هشتم میلادی) رواج یافته است.

نقد

این جمله نیز تداعی‌کننده سخن «فان فلوتن» است که در کتابش، قضیه مهدویت را ناشی از فشارهای سیاسی می‌داند که حکومت‌های وقت بر مردم به ویژه شیعیان پدید آورده‌اند و آن‌ها برای رهایی از آن ظلم و ستم‌ها، مهدویت را علم کردند. وی می‌نویسد:

ظلم و ستم حاکمان عباسی، از امویان کمتر نبوده است. این ظلم و ستم‌ها به حدی بود که مظلومان و مستضعفان را بر آن داشت تا خود را امیدوار کنند؛ لذا چاره‌ای ندیدند جز این که به عقیده مهدی و انتظارش دل ببندند، تا از شدت دردهای روحی خود بکاهند (السیادة العربية و الشيعة و الإسرائيليات فی عهد بنی‌امیه، ۱۳۲).

با توجه به آن‌چه که قبلاً بیان گردید، معلوم شد که اعتقاد به ظهور مهدی علیه السلام ریشه در قرآن و روایات پیامبر و اهل بیت علیهم السلام دارد. از طرفی اعتقاد به ظهور یک منجی موعود، نه فقط در دین اسلام، بلکه در دیگر ادیان الهی و یا حتی آیین‌های بشری مورد بحث و تأکید قرار گرفته است. به عبارت دیگر این امر یک باور همگانی و اعتقادی است که در طول تاریخ بشری توسط سفیران الهی پیوسته تذکر داده شده است. اما ویژگی اسلام به عنوان آخرین دین الهی در این است که جزئیات این امر را نیز مورد بحث قرار می‌دهد.

با توجه به آن‌چه در مورد وحیانی بودن و اصالت اعتقاد به ظهور مهدی علیه السلام گفته شد، رواج اعتقاد به مهدی، در دوره‌های اغتشاش و عدم امنیت مذهبی و سیاسی، نه تنها تردیدی در اصل مهدویت ایجاد نمی‌کند، بلکه تأکید دیگری بر اصالت و حقایق آن است، زیرا این‌گونه امور هنگامی ظهور و بروز پیدا می‌کنند که انسان با مشکلات و مصائب شدیدی مواجه می‌گردد. در آن هنگام که کشتی آسیب دیده در دل دریای طوفانی دچار امواج می‌شود و مسافران کشتی هر لحظه خود را در ورطه غرق شدن می‌بینند؛ بر اساس فطرت ناخودآگاه خود به یک ناجی متوسل می‌شوند که می‌تواند آنها را نجات دهد و شروع به دعا برای نجات خود می‌نمایند. در صحنه اجتماعی نیز هر گاه امنیت و عدالت در جامعه دستخوش آسیب گردد، همان یادآوری فطری باعث می‌شود افراد جامعه به وجود منجی که می‌تواند امنیت و عدالت را برقرار کند متوسل گردند و انتظار ظهور چنین شخصی را در دل بیورانند.

۷. شبهاتی درباره مختار ثقفی

در این مقاله آمده است:

شاید مختار بن ابوعبیده ثقفی، رهبر شورش مسلمانان غیرعرب در عراق، در سال ۶۸۶ م، اولین کسی باشد که از این نظریه برای نگه داشتن یاران خود در کنار یکی از پسران علی (داماد پیامبر به نام محمد حنفیه) استفاده کرد. حتی بعد از مرگ محمد حنفیه نیز این اعتقاد ادامه یافت. ابوعبیده (مختار) فکر می‌کرد که مهدی یا همان محمد حنفیه، زنده مانده است و در معبد خود در حالت پنهانی (غیبت) زندگی می‌کند و مجدداً ظاهر خواهد شد تا دشمنان خود را نابود کند.

نقد

نویسنده برای معرفی مختار از تعبیر «رهبر شورش مسلمانان غیرعرب در عراق» استفاده کرده است و حال آن که اولاً: قیام مختار یک شورش معمولی نبود بلکه یک قیام الهی و عقیدتی برای انتقام خون فرزند پیامبر، امام حسین علیه السلام بود و ثانیاً: او تنها رهبر مسلمانان غیرعرب نبود. هرچند بسیاری از یاران او را ایرانیان آزاده تشکیل می‌دادند ولی بسیاری از یاران او نیز عرب کوفه و عراق بودند. از طرفی هسته اصلی یاران مختار و بیشتر کارگزارانی که او به شهرهای مختلف گسیل داشت از بزرگان قبایل عرب بودند. یکی از طرفندهای دشمن برای از هم پاشیدن سپاه مختار، ایجاد اختلاف و دودستگی بین عرب و عجم در بین یاران او بود که گزارش‌های تاریخی در این باره، خود شاهد حضور عرب‌ها در کنار ایرانیان در سپاه مختار است (ر. ک: ابن اثیر، ۱۴۰۸: ج ۴، ۲۳۱؛ دینوری، ۱۳۶۶: ۳۳۷).

یکی از تهمت‌هایی که به مختار زده‌اند، این است که می‌گویند: او بنیان‌گذار مسلک کیسانیه است. یعنی مختار که در سال ۶۶ در کوفه قیام کرد، پیرو محمد حنفیه بوده و مردم را به امامت او فراخواند و ادعا کرد که از ناحیه‌ی او نمایندگی دارد و به امامت او از مردم بیعت گرفت. او محمد حنفیه را به لقب مهدی خوانده و پس از آن نام محمد حنفیه با فرقه کیسانیه پیوند خورد. بررسی دقیق منابع تاریخی نشان می‌دهد که این نسبت‌ها، هیچکدام درست نمی‌باشد. نه مختار مردم را به امامت محمد حنفیه فرا می‌خواند و نه به امامت او از کسی بیعت می‌گرفت و نه بنیان‌گذار مسلک کیسانیه بوده است. در بین منابع اهل سنت نیز دلیل قانع‌کننده‌ای بر این مطلب وجود ندارد، چنان‌که بغدادی در *الفرق بین الفریق* و شهرستانی در *المملک والتیحل*، کیسانیه را به کیسان، غلام امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت داده‌اند (بغدادی، بی‌تا: ۴۶-۶۰؛ شهرستانی، بی‌تا: ج ۱، ۱۴۷-۱۵۴)، و ابن حزم در *الفصل فی الملک والأهواء والنحل*، بین

کیسان و مختار فرق گذاشته و می‌نویسد: «إِنَّ هُنَالِكَ شَخْصِينَ مُخْتَلِفِينَ هُمَا كَيْسَانُ أَبُو عَمْرٍه وَ الْمُخْتَارُ» (ابن حزم، ج ۴، ۹۴ به نقل از: دجیلی، ۱۴۳۵: ۱۵۰)، و برخی از مورّخین نیز این فرقه را به کیسان غلام بجزیله نسبت داده‌اند (ر.ک: ابن سعد، ۱۹۶۸: ج ۵، ۹۹؛ ابن قتیبه، ۱۹۶۰: ۲۸۹). تنها چیزی که در این مورد به چشم می‌خورد، این است که او از محمد حنفیه خواست تا او را تأیید کرده و مورد حمایت خود قرار دهد. محمد حنفیه هم به درخواست او پاسخ مثبت داد و از آن پس مختار گفت از طرف محمد حنفیه به این قیام مأموریت دارد و پیداست که این موضوع هیچ‌گونه دلیلی بر امامت او نیست. آیت الله خوبی می‌نویسد: برخی مختار را به مذهب کیسانیه نسبت می‌دهند و این قطعاً سخن باطلی است؛ زیرا محمد حنفیه ادعای امامت نکرده تا مختار مردم را به امامت او دعوت کند و می‌دانیم مختار وقتی به قتل رسید که محمد حنفیه در قید حیات بود و مذهب کیسانیه هم بعد از درگذشت محمد حنفیه به وجود آمده است (خوبی، ۱۴۰۳: ج ۱۸، ۱۱۶).^۱

بنابراین ادعای نویسنده مبنی بر این که «شاید مختار اولین کسی باشد که از این نظریه برای نگه داشتن یاران خود استفاده کرده است و این که او اعتقاد داشته که مهدی یا همان محمد حنفیه زنده مانده و در معبد خود در حالت پنهانی زندگی می‌کند و مجدداً ظاهر خواهد شد»، کاملاً بی‌اساس و ساختگی است. زیرا او قبل از محمد حنفیه به شهادت رسیده و معتقد به امامت امام سجاد علیه السلام بوده است. افزون بر این، اگر مختار دارای انحراف در عقیده، آن هم در مسئله مهمی چون امامت بود، مورد مدح و تأیید امامان معصوم شیعه قرار نمی‌گرفت.^۲ این اتهام همچون تهمتی است که «ابن حجر» در کتاب «الإصابة» می‌نویسد: «مختار ابتدا از خوارج بود و سپس زیدی شد و بعد شیعه شد»،^۳ در حالی که در هنگام شهادت مختار هنوز «زید بن

۱. از دیگر بزرگان و علمای شیعه که نسبت فرقه کیسانیه به مختار را نفی کرده و یا در این مسئله توقف نموده‌اند عبارتند از: شیخ طوسی (کتاب الغیبة، ۱۸ و ۱۹۵)، ابن داود حلی (رجال ابن داود، ۲۷۷)، علامه حلی (خلاصة الأقوال، ۲۷۶) و کشی (اختیار معرفة الرجال، ج ۱، ۳۴۰).

۲. از جمله هنگامی که مختار سرهای عبیدالله بن زیاد و عمر سعد را برای امام زین العابدین علیه السلام فرستاد، آن حضرت سجده شکر به جای آورده و چنین فرمود: «الحمد لله الذي أدرك لي ثاري من أعدائي، و جزى الله المختار خيراً» (رجال کشی، ۱۲۷، ج ۲، ۲۵۹؛ مروج الذهب، ج ۳، ۸۶؛ الفتوح ابن اعثم، ج ۶، ۲۰۰). همچنین امام صادق علیه السلام در ملاقات فرزند مختار با ایشان، مختار را از تهمت‌ها مبرا دانسته و مدح نموده و سه مرتبه برای او طلب رحمت فرمودند (ر.ک: رجال کشی، ج ۱، ۳۴۰). برای مطالعه بیشتر بنگرید: مجاهد منعثر منشد، المختار الثقفي صاحب مبدء و عقیده، ۹۹-۱۲۱.

۳. «إنه كان (أى المختار) فى أول أمره خارجياً ثم صار زیدياً ثم صار رافضياً» (ابن حجر عسقلانى، الإصابة فى تمييز الصحابة، ج ۳، ۱۹۵۳، ش ۸۵۴۹، ترجمه المختار بن ابی عبید الثقفى).

علی» به دنیا نیامده بود تا چه رسد که مختار زیدی باشد (ر.ک: ابن سعد، ۱۹۶۸: ج ۵، ۳۲۶؛ بخاری، بی تا: ج ۲، ۴۰۳، رقم ۱۳۴۱؛ ابن حبان، ۱۳۹۳: ج ۴، ۲۴۹) (برای آگاهی بیشتر بنگرید: مقزّم، ۱۴۱۳؛ دجیلی، ۱۴۳۵؛ رضوی اردکانی، ۱۳۸۸؛ شریف القرشی، ۱۳۸۹).

۸. مدعیان دروغین، ثمره اعتقاد به مهدی علیه السلام

در فراز پایانی مقاله آمده است:

در هنگام تصرف مصر توسط ناپلئون نیز شخصی ادعا کرد که مهدی است و در دوره کوتاهی در مصر سفلی ظاهر شد... به ویژه شمال آفریقا شاهد تعدادی از این مدعیان، به نام مهدی بوده است. مهم ترین آنها «عبیدالله» مؤسس سلسله فاطمیون (در سال ۹۰۹ م) است. «محمد بن تومرت» بنیان گذار نهضت المهاد در «موروکو» در قرن دوازدهم میلادی و «محمد احمد مهدی سودانی» که در سال ۱۸۸۱ م. بر علیه دولت مصر شورش کرد، نیز از این جمله اند.

نقد

نویسنده به منظور انحرافی جلوه دادن عقیده مهدویت، بیشترین حجم مقاله را به بیان و معرفی برخی مدعیان دروغین مهدویت، در ادوار مختلف تاریخی و مناطق مختلف جغرافیایی اختصاص داده، که تداعی کننده سخنان روشن فکر مآبانی چون رشید رضا و احمد امین است که ادعا کرده اند: اعتقاد به مهدی موعود، اسباب سوء استفاده مدعیان دروغین را فراهم کرده و باعث درگیری ها و اختلافات فراوان شده است (رشید رضا، بی تا: ج ۶، ۵۷-۵۸، ذیل آیه ۱۵۷ سوره نساء؛ احمد امین، ۱۹۹۹: ج ۳، ۲۴۴).

این ادعاها و فرقه سازی ها، نمایانگر اعتقاد عمیق توده های مسلمان به مهدی موعود است؛ اما نوعی انحراف به شمار می رود. اساساً ارزش های دینی هیچ گاه از خطر انحراف در امان نبوده اند. حتی توحید که اصل اولیه تمام ادیان آسمانی است، به واسطه مدعیان دروغین خدایی و اعتقادات شرک آمیز، در معرض تحریف بوده است. برخی نیز مدعی مقام نبوت شده و عده ای را به گمراهی کشانده اند. به همین ترتیب، امامت و خاصه مهدویت نیز به علل و انگیزه های گوناگون، بارها مورد سوء استفاده قرار گرفته است. روایات نبوی در مورد مهدی علیه السلام و شهرت فراوان این موضوع باعث شد تا از همان صدر اسلام، مدعیان مهدویت، پای در عرصه گذارده و از این اعتقاد ناب اسلامی در جهت مقاصد خود بهره برداری کنند و این روند، در یک فراز و فرود تاریخی ادامه یافت، برای مثال بنی امیه و سپس بنی عباس که از مخالفان سرسخت علویان بودند به جای از بین اندیشه ی مهدی موعود، در پی تأویل آن به نفع

اغراض سیاسی خویش برآمدند و افراد متعددی از بین آن‌ها به دروغ، ادعای مهدویت کردند (بنگرید: کورانی، ۱۳۹۴: ۲۵۸-۲۸۰؛ جعفریان، ۱۳۹۱: ۵۷-۸۹).

بنابراین در طول تاریخ همواره افرادی وجود داشته‌اند که بنا بر دلایل مختلف، مانند حس جاه‌طلبی، دخالت بیگانگان و یا حتی انگیزه اصلاح اجتماعی، خود را منجی یا مهدی موعود نامیده و مقام وی را مدعی شده‌اند. در حقیقت هنگامی کالای تقلبی رواج پیدا می‌کند که نوع اصیل آن نیز وجود داشته باشد و اگر طلائی وجود نداشت، کسی نیز به عرضه طلای تقلبی اقدام نمی‌کرد. بدیهی است که از نظر شیعیان و حتی اهل سنت، تمامی ادعاکنندگان ذکر شده در مقاله بریتانیکا، غیرواقعی و دروغین می‌باشند، زیرا همگی آنها علاوه بر نداشتن علایم و نشانه‌های امامت و مهدویت، نتوانستند به صورت جهانی به گسترش عدالت اقدام نمایند. پس برخلاف تصور نویسنده مقاله، گروه‌های منحرف و کثرت آنها دو چیز را در مورد مهدویت آشکار می‌کند: ۱. وجود اصل مهدویت به عنوان یکی از باورهای اصیل مسلمانان؛ ۲. مهم بودن اعتقاد به مهدویت در اذهان و قلوب آنان.

نتیجه‌گیری

دائرةالمعارف‌ها به سبب وسعت علمی و نیاز به کار جمعی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار هستند؛ اما متأسفانه بیشتر دائرةالمعارف‌های موجود در مراکز معتبر علمی جهان، به وسیله غیرمسلمانان نوشته شده‌اند. با توجه به رشته مطالعاتی نویسندگان این گونه کتب که شرق‌شناسی است، تحولات سیاسی و اجتماعی و ایجاد نهضت‌ها و فرقه‌های مرتبط با مهدویت در جهان اسلام از یک سو و نگاه بین‌ادیانی به موضوع آینده بشر و اعتقاد به منجی و موعود آخرالزمان از سوی دیگر، می‌تواند نظر آنان را به مطالعات مهدویت جلب کرده باشد.

خاورشناسان در موارد متعددی اعتقاد به مهدی علیه السلام را برگرفته از آموزه‌های سایر ادیان و خصوصاً مسیحیت، قلمداد کرده‌اند. عدم درک صحیح مستشرقان از حضور هماهنگ و همزمان دو انسان برگزیده، یعنی حضرت مهدی و حضرت عیسی علیه السلام و یا مددجستن از معدود روایات مجعول یا ضعیف، بهانه‌ای برای برخی اسلام‌شناسان غربی فراهم کرده است تا موضوع مهدویت را غیراصیل و مخدوش بدانند؛ در حالی که قرآن کریم از کشته نشدن و عروج حضرت عیسی علیه السلام به جانب خدا سخن گفته و روایات معصومین علیهم السلام نزول او را به زمین در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام نوید داده‌اند.

بنابراین آن‌گونه که به نظر می‌رسد با توجه به این که دائرةالمعارف‌ها در مجامع علمی از

اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردارند، نقد و بررسی دقیق مسلمانان را می‌طلبد تا در نتیجه تحقیقات‌شان حقایق را بیان کرده و خط بطلانی بر نظرات ناقص، اشتباه و گاه ساختگی نویسندگان آن‌ها بکشند و بدین وسیله حقیقت اسلام و حقیقت مسئله مهدویت را برای غیر مسلمانان آشکار سازند.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

- ابن ابی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، بیروت: دارالأحياء التراث العربی، ۱۳۸۵ق.
- ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد، المصنف فی الأحادیث والآثار، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
- ابن اثیر، شیخ عزالدین، الكامل فی التاریخ، بیروت: دارإحياء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
- ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنة النبویه، تحقیق: محمد رشاد سالم، مؤسسه قرطبه، ۱۴۰۶ق.
- ابن حبّان، محمد، الثقات، هند: مجلس دائرة المعارف العثمانية، ۱۳۹۳ق.
- ابن حمّاد، نعیم، الفتن، تحقیق: ابو عبدالله وایمن محمد محمد عرفه، قاهره: المكتبه التوفیقیه، بی تا.
- ابن خلدون، عبدالرحمان، تاریخ ابن خلدون، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ سوم، ۱۳۳۲ق.
- ابن سعد، محمد، طبقات الکبری، تحقیق: احسان عباس، بیروت: دارصادر، ۱۹۶۸م.
- ابن صباغ مالکی، علی بن محمد، الفصول المهمه فی معرفه أحوال الأئمه، بیروت: دارالأضواء، ۱۴۰۹ق.
- _____، الفصول المهمه فی معرفه أحوال الأئمه، قم: دارالحديث، ۱۴۳۲ق.
- ابن صباغ، محمد بن علی، أسعاف الراغبین فی سیره المصطفی، بیروت: دارالفکر، بی تا.
- ابن طولون، شمس الدین محمد، الأئمة الإثني عشر، تحقیق: دکتر صلاح الدین المنجد، قم: منشورات رضی، بی تا.
- ابن قتیبه دینوری، احمد بن داود، الأخبار الطوال، تحقیق: عبدالمنعم عامر، بیروت: دارإحياء الكتاب العربی، ۱۹۶۰م.
- ابن کثیر، ابوفداء اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: یوسف عبدالرحمان مرعشلی، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
- ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، بیروت: دارالفکر، بی تا.
- ابوداود سجستانی، سلیمان بن اشعث، سنن ابوداود، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۰ق.
- احمد امین، ضحی الإسلام، قاهره: مكتبة الأسرة، ۱۹۹۹م.
- اکبرنژاد، مهدی، بررسی تطبیقی مهدویت در روایات شیعه و اهل سنت، قم: مؤسسه فرهنگی

- انتظار نور، ۱۳۸۶ ش.
- آلوسی، سید محمود، *تفسیر روح المعانی*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
- بحرانی، هاشم، *المحجة فی ما نزل فی القائم الحجة*، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، *تاریخ کبیر*، بیروت: دارالفکر، بی تا.
- _____، *صحیح البخاری*، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۱ ق.
- بغدادی، عبدالقاهر بن طاهر، *الفرق بین الفرق*، مصر: دارالمعارف، بی تا.
- بغوی، حسین بن مسعود، *معالم التنزیل فی التفسیر*، تحقیق: عبدالرزاق المهدی، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
- بیهقی، احمد بن حسین، *السنن الکبری*، تحقیق: محمد عبدالقادر، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۴ ق.
- ترابی، مرتضی، *امام مهدی حقیقی تاناک (پاسخی قاطع به کتاب عجیب ترین دروغ تاریخ)*، قم: توحید، ۱۳۹۲ ش.
- ترمذی، محمد بن عیسی، *الجامع الصحیح*، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۳ ق.
- ثعلبی، احمد بن محمد، *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، تحقیق: ابن عاشور، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.
- جعفریان، رسول، *مهدیان دروغین*، تهران: انتشارات علم، ۱۳۹۱ ش.
- جمعی از پژوهشگران، *معجم احادیث الإمام المهدی علیه السلام*، مؤسسه معارف اسلامی، قم: ۱۴۲۸ ق.
- جمعی از محققین مرکز تخصصی مهدویت، *آفتاب مهر پرسش‌ها و پاسخ‌های مهدوی*، قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، دفتر اول، چاپ یازدهم، ۱۳۹۰ ش.
- جوینی خراسانی، ابراهیم بن محمد، *فرائد السمطین*، قم: دارالحبیب، ۱۴۲۸ ق.
- خوبی، ابوالقاسم، *معجم رجال الحدیث*، بیروت: منشورات مدینة العلم، چاپ سوم، ۱۴۰۳ ق.
- حاکم حسکانی، عبیدالله بن احمد، *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل فی الآیات النازلة فی أهل البيت علیهم السلام*، تحقیق: محمدباقر محمودی، تهران: وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ ق.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، *المستدرک علی الصحیحین*، بیروت: دارالمعرفة، بی تا.
- حر عاملی، محمد بن حسن، *إثبات الهداه*، قم: المطبعة العلمیه.
- _____، *الإیقاظ من الهجعه فی إثبات الرجعه*، ترجمه: احمد جنتی، تهران: نوید، ۱۳۶۲ ش.
- دجیلی، الشیخ احمد، *المختار والتقی*، نجف اشرف: امانة مسجد الکوفه، ۱۴۳۵ ق.

- دینوری، احمد بن داوود، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی، ۱۳۶۶ش.
- ذهبی، شمس الدین، تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۱۲ق.
- _____، سیر اعلام النبلاء، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ چهارم، ۱۴۰۶ق.
- رشید رضا، محمد، تفسیر المنار، بیروت: دارالفکر، چاپ دوم، بی تا.
- رضوانی، علی اصغر، موعود شناسی و پاسخ به شبهات، قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۴ش.
- رضوی اردکانی، ابوظافل، قیام مختار، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل، چاپ چهارم، ۱۳۸۸ش.
- زرکلی، خیرالدین، الأعلام، بیروت: دارالعلم للملایین، چاپ هفتم، ۱۹۸۶م.
- سعادت، حمید، مهدویت در دایرة المعارف های غربی، قم: انتشارات مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۹۳ش.
- سلیمیان، خدامراد، درس نامه مهدویت (۱)، قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، ۱۳۹۱ش.
- سند، محمد، رجعت دوازده مهدی، ترجمه: علیرضا قاسمی، قم: دلیل ما، ۱۳۹۵ش.
- سیوطی، جلال الدین، الحاوی للفتاوی (العرف الوردی فی اخبار المهدی)، بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۹ق.
- _____، الدیاج علی صحیح المسلم، عربستان: دار ابن عفان، چاپ اول، بی تا.
- شبرای شافعی، عبدالله بن محمد، الإتحاف بحب الأشراف، مصر: المطبعة الأدبیه، ۱۳۱۶ق.
- شبلنجی شافعی، سید مؤمن بن حسن، نور الأبصار فی مناقب آل بیت النبی المختار، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.
- _____، نور الأبصار، بیروت: دارالجمیل، ۱۴۰۹ق.
- شعرانی، عبدالوهاب، البیارقیت و الجواهر، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- شفیع پور حسینی، سید علی، مختار از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام، قم: آشیانه مهر، ۱۳۹۰ش.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل والنحل، تحقیق: محمد گیلانی، بیروت: دارالمعرفه، بی تا.
- صدر، سیدرضا، راه مهدی، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۸ش.

- صدر، سید صدرالدین، *المهدی فی کتب الصحاح والسنن*، بیروت: دارالرافدین، ۱۴۲۴ق.
- صدر، سیدمحمد، *بحث حول الرجعه*، بیروت: دار مکتبه البصائر، ۱۴۳۱ق.
- _____، *تاریخ پس از ظهور*، ترجمه: حسن سجادی پور، تهران: موعود عصر، ۱۳۸۴ش.
- صدر، سید محمدباقر، *رهبری بر فراز قرون*، تهران: مؤسسه موعود، ۱۳۷۹ش.
- صدوق، محمدبن علی بن بابویه، *کمال الدین و تمام النعمه*، قم: جامعه مدرسین.
- صمدی، قنبرعلی، *آخرین منجی*، قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، ۱۳۹۲ش.
- طباطبائی، سیدمحسن و همکاران، *معجم مهدویت در تفاسیر شیعه و اهل سنت*، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۹ش.
- طبری، محمدبن جریربن رستم، *دلایل الإمامه*، تهران: مؤسسه بعثت، چاپ دوم، ۱۴۳۷ق.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، *المعجم الکبیر*، بیروت: دارالأحیاء التراث العربی، ۱۴۰۶ق.
- طبسی نجفی، محمدرضا، *الشیعه والرجعه*، نجف اشرف: مطبعة الآداب، چاپ سوم، ۱۳۸۵ق.
- طبسی، نجم الدین، *نشانه‌هایی از دولت موعود*، قم: مؤسسه بوستان کتاب، چاپ چهارم، ۱۳۸۵ش.
- طلحه شافعی، کمال الدین، *مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول*، بیروت: مؤسسه ام القری، ۱۴۲۰ق.
- طوسی، محمدبن حسن، *کتاب الغیبه*، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۴۲۵ق.
- عامری، هادی، *مهدی آل محمد در کتب اهل سنت*، قم: انتشارات پیام حجت، ۱۳۸۶ش.
- عسقلانی، ابن حجر، *لسان المیزان*، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
- _____، *تهذیب التهذیب*، تحقیق: خلیل مأمون شیخاً و عمر السلاخی و علی بن مسعود، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۷ق.
- فتلاوی، مهدی، *همراه با مهدی منتظر (بررسی تطبیقی مهدویت در اندیشه شیعه و سنی)*، ترجمه: بیژن کرمی، قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۴ش.
- فخار، عبدالحسین، *ذهنیت مستشرقین*، تهران: نشر آفاق، ۱۳۷۸ش.
- فخررازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر)*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۱ق.
- فقیه ایمانی، مهدی، *الإمام المهدی عند اهل السنه*، اصفهان: مکتبه الإمام امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۴۰۳ق.

- قادری، سیدرضی، مهدویت در صحاح سته، قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، ۱۳۸۸ش.
- قرشی، باقر شریف، مختارنامه، ترجمه: ابوالفضل هادی منش، قم: انتشارات سرور، ۱۳۸۹ش.
- قرشی، سید علی اکبر، اتفاق در مهدی موعود علیه السلام، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۱ش.
- قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۲ق.
- قرمانی، احمد بن یوسف، أخبار الدول و آثار الأول فی التاریخ، تحقیق: دکتر فهمی سعد و دکتر احمد خطیط، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۱۲ق.
- قندوزی حنفی، سلیمان، ینابیع الموده، بیروت: الأعلمی، ۱۴۱۸ق.
- کشی، محمد بن عمر، اختیار معرفة الرجال، مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: انتشارات علمیه، ۱۳۶۶ش.
- کنجی شافعی، محمد بن یوسف، البیان فی اخبار صاحب الزمان، قم: مؤسسه الهادی، ۱۹۷۹م.
- _____، کفایة الطالب فی مناقب امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب، تحقیق: شیخ محمد کاظم محمودی، قم: مجمع إحياء الثقافة الإسلامية، ۱۴۳۱ق.
- کورانی، علی، فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی، ترجمه: حسین نائینی، قم: نشر معروف، ۱۳۹۴ش.
- گروهی از نویسندگان، برترین های فرهنگ مهدویت: مرتضی دهقان - بهروز علیزاده، مقاله «هدایت شده پیروز»، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۲ش.
- _____، گونه شناسی اندیشه منجی موعود در ادیان: مهدی فرمانیان، مقاله «بازتاب مهدویت در تاریخ سیاسی اسلام»، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۸ش.
- مبارکفودی، محمد بن عبدالرحمان، تحفة الأحوذی بشرح جامع الترمذی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ق.
- متقی هندی، علی بن حسام الدین، البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: مطبعة الخيام، ۱۳۹۹ق.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.
- _____، کتاب رجعت، تحقیق: سید حسن موسوی، قم: دلیل ما، ۱۳۸۲ش.
- محمدی ری شهری، محمد، دانشنامه امام مهدی علیه السلام، با همکاری: سید محمد کاظم طباطبائی، ترجمه: عبدالهادی مسعودی، قم: دارالحديث، ۱۳۹۳ش.

- مسلم نیشابوری، مسلم بن حجاج، الجامع الصحیح، بیروت: دارالفکر، ۱۳۹۸ق.
- مطیعی، مرتضی، مهدویت برترین حقیقت تاریخ (ردی بر کتاب عجیب‌ترین دروغ تاریخ)، تهران: نشر مشعر، ۱۳۹۳ش.
- مفید، محمد بن نعمان، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم: کتابفروشی بصیرتی، بی تا.
- مقدسی حنبلی، مرعی بن یوسف، فرائد فوائد الفکر فی الإمام المهدی المنتظر، تحقیق: سامی الغیری، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه، ۱۴۲۱ق.
- مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی، عقد الدرر فی أخبار المنتظر، قم: نصاب، ۱۴۱۶ق.
- _____، عقد الدرر فی أخبار المنتظر، تحقیق: عبدالفتاح محمد الحلو، قاهره: عالم الفکر، ۱۳۹۹ق.
- مقرّم، سید عبدالرزاق، تنزیه المختار، تحقیق: رسول کاظم عبدالساده، نجف اشرف: امانه مسجد الکوفه، ۱۴۳۵ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام، قم: نسل جوان، بی تا.
- منعر منشد، مجاهد، المختار الثقفی صاحب مبدء و عقیده، نجف اشرف: امانه مسجد الکوفه، ۱۴۳۵ق.
- ناصری، محمد امیر، الامام المهدی فی الأحادیث المشتركة بین السنة و الشیعه، تهران: مجمع جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی، ۱۴۲۷ق.
- نظام الدین نیشابوری، حسن بن محمد، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، تحقیق: زکریا عمیرات، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶ق.
- ورمزیار، مصطفی، مهدویت از نظر مفسران اهل سنت، قم: مؤسسه آینه روشن، ۱۳۹۴ش.
- هاشم العمیدی، ثامر، در انتظار ققنوس: کاوشی در قلمرو موعودشناسی و مهدی باوری، ترجمه و تحقیق: مهدی علیزاده، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۹ش.
- هیتمی، احمد بن حجر، الصواعق المحرقة فی الرد علی البدع و الزندقه، مصر: مكتبة القاهرة، چاپ دوم، بی تا.
- _____، القول المختصر فی علامات مهدی المنتظر، نجف اشرف: مكتبة الإمام امیرالمؤمنین العامه، بی تا.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۹/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۱۷

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

سال دوازدهم، شماره ۴۵/۲، بهار ۱۳۹۷

درآمدی بر جوهره چیستی و چرایی مهدویت در زیدیه

علی یزدانی احمدآبادی^۱

چکیده

مهدویت از عقاید و باورهایی است که عمدتاً با آموزه‌های بسیاری از ادیان و مذاهب سازگار گشته است. دغدغه این پرسمان‌ها تنها به طالبان مطالعات منجی باوری محدود نمی‌باشد، بلکه هرکس به پژوهش در تاریخ علاقه مند است، ناگزیر با آن سرو کار خواهد یافت. با همه فراگیری اندیشه مهدویت، این اندیشه در همه فرقه‌های اسلامی به یک قوت و شکل نیست. پیشینه این بحث با پرسمان‌هایی چون چیستی و چرایی مهدویت پیوند می‌یابد. از این رو امروزه در بسیاری از تحقیقات به ردیابی، ریشه‌یابی علل و عوامل این باور می‌پردازند.

در میان فرق گوناگون اسلامی از جمله زیدیه شواهد متعددی گویای مطرح بودن و کاربست آن در حوزه تاریخ، فرهنگ و فکر این فرقه است. از این رو پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به چیستی و چرایی کاربست این عقیده در فرقه زیدیه می‌باشد تا دلائل طرح آن را از دیدگاه رهبران و فعالان فکر زیدی، مورد پژوهش و بررسی قرار دهد. در این تحقیق زیدیه به عنوان متغییر وابسته و مهدویت به عنوان متغییر مستقل مطرح شده است. نوشتار پیش‌رو به شیوه استقرائی و با روش توصیفی - تحلیلی نشان می‌دهد

۱. دکتری تاریخ و تمدن اسلامی (yazdanimail@yahoo.com).

که نیازهای سیاسی و تاریخی رهبران این گروه شیعی و استفاده ابزاری از باورداشت اجتماعی مهدویت، موجب شده تا رهبران این جریان شیعی با اعتقاد به مهدویت شخصی، مهدویت نوعی و مهدویت نسبی به استفاده سیاسی و ابزاری از این باور سوق پیدا نمایند و هیچگاه در فکر ارائه اندیشه‌ای استوار و مشخص از آموزه مهدویت نبوده‌اند. از این رو و در هر دوره، بنا به مقتضیات به نوعی آن را مطرح کرده‌اند.

واژگان کلیدی

زیدیه، مهدویت، مهدویت شخصی، مهدویت نوعی، مهدویت نسبی، منجی، فرقه حسینی، غیبت پسین، غیبت پیشین.

مقدمه

موعود باوری یا اندیشه منجی موعود، که گاه با عناوینی همچون سوشیانت، مسیانیزم، فیوچریزم، هزاره گرایی و غیره مطرح می‌شود، آموزه‌ای است که بسیاری از ادیان و در تمام ادیان توحیدی مورد توجه قرار گرفته است. هر چند گستردگی و نوع این موعودباوری در این ادیان، یکسان نیست. در دین اسلام، «مهدویت» عنوان شناخته شده‌ای برای موعودباوری است. باور به این آموزه بنا به شواهد تاریخی از همان دهه‌های نخست میان شیعیان مطرح بوده است. اولین گزارش‌های تاریخی از بازتاب این باور در جامعه اسلامی به نیمه دوم قرن اول باز می‌گردد که عده‌ای از شیعیان و طرفداران فرقه کیسانیه، مرگ محمد بن حنفیه - فرزند حضرت علی علیه السلام - را انکار کردند و معتقد گشتند: وی مهدی موعود است که غیبت کرده و روزی باز خواهد گشت (اشعری، ۱۳۷۱: ج ۱، ۹۰-۹۱).

در سیر تاریخ فرق و مذاهب شیعی، پس از کیسانیه، زیدیه به عنوان فرقه‌ای جدید مطرح گشتند و از همان آغاز شکل‌گیری به آموزه مهدویت توجه نشان دادند. نتیجه این توجه، ظهور مدعیانی در این فرقه بوده است. از این رو ترسیم نقش مهدویت میان شیعیان زیدی که از آغاز تا امروز میان آنان مطرح شده، ضرورت و اهمیت پیدا می‌نماید. در این پژوهش، سعی شده تا با توصیف و تحلیل گزارش‌های کوتاه از مهدی‌گری میان زیدیان و براساس شواهد و داده‌ها، به این پرسش پاسخ داده شود که زیدیان چه برداشتی از این آموزه داشته و چرا آن را مطرح کرده‌اند؟ فرضیه نویسنده آن است که مهدی‌گری در میان زیدیان امری اعتقادی نبوده و زیدیان آن را با نگاه و کارکردی سیاسی در طول تاریخ زیدیه مطرح کرده و مورد توجه قرار داده‌اند.

برای رسیدن به این فرض به بسیاری از منابع گوناگون مراجعه شده است تا تصویری روشن از کارکرد و نگرش به مهدویت میان زیدیان ارائه شود. در مورد موضوع مقاله اثر خاصی تالیف نشده است. گرچه به عنوان پیشینه موضوع و غیر از منابع اصلی مانند منابع روایی که داده‌های خام را در خود جای داده‌اند؛ می‌توان به مطالعاتی پرداخت که تا حدی به این موضوع نزدیک بوده‌اند. عمده این نوشته‌ها با نگاه و روش جزئی‌نگر و نگاه تاریخی به اشخاصی توجه کرده‌اند که مهدویت در مورد آنها مطرح شده است. مانند مقالاتی که در باب باورداشت مهدویت زید بن علی (موسوی نژاد و موسوی آقداش، ۱۳۹۴: ش ۴۸)، نفس زکیه (برادران و گل‌پور سوتی، ۱۳۹۶: ش ۲۶) یا حسین بن قاسم عیانی (موسوی نژاد، ۱۳۸۴: ش ۲۷) نوشته شده‌اند.

مفهوم‌شناسی

لازم است تا در این پژوهش، پیش از ورود به بحث اصلی و منطبق بر ساختار تحقیقاتی این‌چنینی به توضیح و تبیین برخی واژگان کلیدی پرداخته شود. برخی موارد دیگر طی فرایند مقاله و طرح بحث محتوایی توضیح داده خواهند شد.

مهدی. واژه‌ای عربی، به معنی هدایت شده صفت مفعولی از ریشه «ه. د. ی» می‌باشد. اولین بار توسط «ابن سعید حمیری» (د. ۵۷۳ق) و ذیل واژه «ه. د. ی» مورد بررسی قرار گرفته است. (حمیری، ج ۱۰، ۶۸۹۶) گفته شده معنای آن در مقابل ضلالت است که به راهنمایی معنوی اشاره دارد. (قرشی، ۱۳۷۱: ج ۷، ۱۴۵). مراد از آن «موعود» توصیف شده در گزارش‌های و روایات اسلامی است که بنابر دیدگاه‌های هر مذهب، نوعی برداشت خاص از آن ارائه شده است. (ابن اثیر، ج ۵، ۲۵۴) اهل سنت آن را به صیغه جمع برای چهار خلیفه اول و با عبارت «خلفاء الراشدون المهدیون» به کار برده‌اند (جاسم حسین، ۱۳۸۵: ۳۴؛ ابن منظور: ۱۴۱۴: ج ۱۵، ۳۵۴). «مهدویت» نیز از ریشه «مهدی» است که با اضافه شدن «ت» به «مهدوی» ساخته شده و مهدوی به معنای مربوط بودن به مهدی است. (الویری، ۱۳۹۴: ۳۴)

این واژه در قرآن به کار نرفته و استفاده از آن در معنای منجی و نجات‌بخش، غالباً بر اساس روایات مطرح شده است. مانند روایت دلائل الامامه از پیامبر ﷺ:

المُهْدِي مِنْ وُلْدِي، وَجْهُهُ كَالْكَوْكَبِ الدَّرِّيِّ، وَاللُّونُ لَوْنُ عَرَبِيٍّ، وَالْجِسْمُ جِسْمُ إِسْرَائِيلِيٍّ،
يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا، يَرْضَى مَخْلَافَتِهِ أَهْلَ السَّمَاءِ وَالطَّيْرِ فِي الْجَوِّ؛
مهدی از فرزندان من است، چون ستاره تابناکی می‌درخشد، رنگ بدنش، رنگ نژاد

عرب است و اندامش مانند اندام بنی اسرائیل است، زمین را پراز عدل کند چنان که پر از ظلم شده، ساکنان زمین و آسمان و پرندگان هوا به خلافت وی راضی خواهند شد. (طبری، ۱۴۱۳: ۴۴۱)

زیدیه. از دیگر واژگان اصلی این پژوهش است. زیدیه در لفظ، منسوبین به صاحب این مذهب - زید بن علی بن حسین ابن علی بن ابی طالب - را گویند (ابن خلدون، ج ۱، ۲۴۸). سمعانی در انساب خود زیدیه را اینگونه تعریف کرده است: «زیدی نسبتی است به زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام و گروهی از زیدیه که منسوب به زید بن علی هستند نسبتاً یا مذهباً» (سمعانی، ۱۹۶۲: ج ۶، ۳۶۵) و در اصطلاح دانش فرقه شناسی زیدیه به شاخه‌ای از مذهب تشیع گفته می‌شود که پیروان آن معتقد به امامت زید بن علی بن حسین علیه السلام هستند. (نوبختی زیدیه را اینگونه تعریف کرده است: «... فرقة قالت ان الامامة صارت بعد مضي الحسين في ولد الحسن و الحسين فهمي فيهم خاصة دون سائر ولد علي بن أبي طالب وهم كلهم فيها شرع سواء من قام منهم و دعا الى نفسه فهو الامام المفروض الطاعة») (نوبختی، ۱۹۳۱: ۴۸). پس این گروه را نباید تنها شامل فرقه‌های ذیل زیدیه و مطرح شده در کتب فرقه نگاری محسوب کرد. بلکه تمام طرفداران زید - فرزند امام سجاد علیه السلام - که بعدها در شاخه حسنی (مانند نفس زکیه) مطرح شدند را نیز شامل می‌شود. (یزدانی، ۱۳۸۹: ۴۷)

چیستی موعودگرایی در منظومه فکری - فرهنگی زیدیه

۱. مهدویت

مسئله مهدویت و وجود موعود جهانی با چالش‌های متعددی، هم از حیث برداشت و تلقی نسبت به آن و هم از حیث تحقق و ظهور روبه‌روست. بسیاری از این چالش‌ها به دلیل عدم توجه محققین این عرصه نسبت به مبانی بحث و چگونگی برداشت مذاهب مختلف نسبت به آن، به وجود آمده است. از این رو با شناخت و دسته‌بندی آن چه در مورد مفهوم مهدویت قابل فرض است، ضمن منضبط کردن این بحث، می‌توان به نحوه برداشت و استفاده از این آموزه و چیستی آن نزد فرقه‌های مختلف از جمله زیدیه آگاه شد.

الف) مهدویت شخصی

مهدویت شخصی گونه‌ای از مهدویت است که در آن یک فرد مشخص، مصداق خصوصیات و ویژگی‌هایی قلمداد می‌شود که توصیف آنها در روایات آمده باشد. مانند اعتقاد به مهدی بودن امام دوازدهم علیه السلام در شیعه اثنی عشریه. مهدویت شخصی مبتنی بر دو ویژگی

است. یکی آن که، شخص معین و معرفی شده باشد و دوم آن که، ویژگیها و صفاتی که در روایات آمده تنها بر او صادق باشد. از این رو به او «مهدی موعود» اطلاق می‌شود.

در تاریخ سیاسی و کلامی فرقه زیدیه و با این تعریف از مهدویت شخصیه، تنها یک شخص یعنی محمد بن عبدالله بن الحسن بن الحسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام معروف به نفس زکیه است که مصداق این گونه از مهدویت قرار گرفته است. گرچه برخی اعتقاد به مهدویت نفس زکیه را به حساب زیدیه نگذاشته و آن را در جریان سادات حسنی دنبال کرده‌اند (الهی‌زاده، ۲۳۱-۲۲۶) اما نویسندگان متقدم فرقه‌شناسی و خود زیدیان این‌گونه عمل نکرده و او را جزء جریان زیدی و زیدیان او را از امامان خود قرار داده‌اند (اشعری، ۱۴۴۰: ۶۷؛ بغدادی، ۲۳؛ نوبختی، ۵۹-۵۸؛ ابوطالب هارونی، ۲۰۱۴: ۵۲-۴۷؛ حسنی، ۴۲۴-۴۴۴). از این رو صحیح نخواهد بود تا با ادعایی پسینی و خلاف سنت تاریخی، وی را جزء زیدیان قلمداد نکرده‌یم و اجتهاد در مقابل نص داشته باشیم.

آن چه در مورد او و بر اساس روایات ادعا شده مرتبط با نام و نسب او، ویژگی‌های ظاهری و نشانه‌های ظهور می‌باشد. (برادران، ۱۳۹۶: ۱۲۲-۱۲۹) در دوره وی روایاتی که مهدی و پدرش را مشابه، و موافق و همنام پیامبر صلی الله علیه و آله و پدرش (عبدالله) می‌دانند بسیار مورد توجه و تاکید بود. تا آن جا که طبق پاره‌ای از روایات، نام مهدی صراحتاً «محمد بن عبدالله» گفته شد. (ابن حماد، ۲۶۰؛ حاکم نیشابوری، ج ۸، ۲۹۷۲-۲۹۹۷؛ ابوالفرج اصفهانی، ۲۱۴) این هم توجه به روایات نسب و نام مهدی باعث شده تا برخی دانشمندان امامیه آنها را ساخته زیدیان و عباسیان بدانند. (برادران، ۱۳۹۶: ۱۲۳)

در کنار ویژگی‌های اسمی؛ ویژگی‌های جسمی همچون خال روی کتف محمد (ابوالفرج، ۲۱۱-۲۱۴) که همانند خال پیامبر صلی الله علیه و آله دانسته می‌شد (ابن سعد، ج ۱، ۱۲۳، ۱۲۸، ۲۷۲، ۳۱۵، ۳۱۹) یا لکنت زبان نفس زکیه (طبری، ج ۷، ۵۶۳) و تطبیق آن بر روایات و گزارش‌هایی که موعود را دارای سنگینی در زبان می‌دانست (ابوالفرج، ۲۱۳-۲۱۵)؛ به مهدی پنداشتن او دامن زد. روایاتی که ویژگی‌های خاص همچون اتفاقات ویژه در ماه رجب یا تعداد یاران مهدی و... در پنداشت موعود بودن نفس زکیه نیز تأثیر داشته‌اند (برادران، ۱۳۹۶: ۱۲۷-۱۲۸) این تأثیر تا آن جا بود که فقها و محدثین مدینه با این که برخی از آن‌ها شیعه نبودند مانند مالک بن انس، پیشوای مالکیان، و ابوحنیفه، امام حنفیان، به حمایت از قیام سال ۱۴۵ هـ. ق محمد پرداخته و تخلف از او را جایز ندانستند. (ابوالفرج، ۲۳۸-۲۳۹ و ۲۵۱؛ جعفریان، ۷۸)

ب) مهدویت نوعی

در این نوع از مهدویت، وجود فردی خاص با نام «مهدی موعود» پذیرفته نشده و مورد انکار قرار گرفته است. اما از سوی دیگر مهدویت مقامی دانسته شده که در هر زمان و دوره‌ای در یک انسان کامل (این انسان طبق معارف همان مذهب معرفی می‌شود) ظهور پیدا کرده و می‌تواند هریک از افراد بشر را شامل گردد. از بهترین نمونه‌ها که به تبیین این مفهوم روی آورده، شعر مولوی است. وی در دفتر دوم مثنوی، بر این باور است که در هر دوره از تاریخ ولیی خواهد بود که موجب آزمایش مردم است و این آزمایش تا روز رستاخیز ادامه خواهد داشت.

پس بهر دوری ولیی قایمست

تا قیامت آزمایش دایمست

هر که را خوی نکو باشد برست

هر کسی کو شیشه دل باشد شکست

پس امام حی قایم آن ولیست

خواه از نسل عمر خواه از علی ست

(مولوی، ۱۳۷۸: ۸۱۸)

به عبارت دیگر، در این نوع از مهدویت، «مهدی» فردی مبهم است که از پیش تعیین و مشخص نگشته و ظرف ظهور مهدی قلمداد گشته است. این فرد با پذیرش مهدویت خویش به برترین مصداق انسان کامل در هر دوره تبدیل می‌گردد. به خلاف مهدویت شخصی، در این نوع از مهدویت تعیین وقت ظهور؛ علم به زمان ظهور، اهمیت و موضوعیت پیشینی ندارد^۱ زیرا مهدی منوط و مشروط به انسان کاملی است که در هر دوره از تاریخ وجود و ظهور خواهد داشت (اسفندیاری، ۱۴۲۸: ۵۶) و گاهی ممکن است برخی از مضامین روایات نیز شامل او شود. از

۱. این مورد یکی از تفاوت‌های اساسی اندیشه مهدویت میان بسیاری از فرق اسلامی و فرقه اثنی عشریه است که در منابع روایی‌اش، روایات دال بر موضوع توقیت (زمان ظهور و علم به آن زمان) گردآوری شده‌اند. در تمامی این روایات، عبارت «یوم الوقت المعلوم» که عبارتی قرآنی و حاکی از اجل پایانی ابلیس است، بر روز ظهور امام زمان تطبیق شده. مانند آنچه کمال الدین شیخ صدوق آورده: حدثنا أحمد بن زیاد بن جعفر الهمدانی قال حدثنا علی بن إبراهیم بن هاشم عن أبيه عن علی بن معبد عن الحسين بن خالد: قال علی بن موسی الرضا: لا دین لمن لا ورع له و لا ایمان لمن لا تقیة له إن أکرمکم عند الله أعملکم بالتقیة. فقیل له: یابن رسول الله إلی متی؟ قال: إلی یوم الوقت المعلوم و هو یوم خروج قائمنا أهل البیت فمن ترک التقیة قبل خروج قائمنا فلیس منا. فقیل له: یابن رسول الله و من القائم منکم أهل البیت؟... (شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۵، ۳۷۱؛ برای بررسی برخی دیگر از این دست روایات و روایات علم به زمان ظهور نگاه کنید: دلائل الامامة، ۴۵۲؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ۲۴۲، ح ۱۴؛ الهدایة الکبری، ۴۲۷ و ۴۲۸؛ کفایة الاثر، ۱۶۷-۱۶۸).

نمونه‌های این گونه مدعیان در فرق گوناگون می‌توان به ادعای مهدویت محمد بن عبدالله بن تومرت العلوی الحسنی (د. ۵۲۴ق)، مؤسس دولت موحدون در مغرب (عنان، ۱۳۶۶خ: ۱۷۳ - ۱۷۴؛ عمر موسی، ۱۳۸۱خ: ۴۰ - ۴۱)؛ ادعای مهدویت خلفاء فاطمی و تدریجی دانستن آن در این سلسله اشاره کرد. (فرمانیان، ۱۳۹۳: ۱۵۸). در میان زیدیان نیز می‌توان به ادعای ابوعبدالله محمد بن قاسم بن حسن مشهور به ابن داعی (د. ۳۶۰ق) اشاره کرد. ابن داعی خود را مهدی می‌دانست و لقب مهدی داشت. با این همه کمتر منبع زیدی و غیر زیدیه، به ادعای مهدویت توسط او و پیروانش توجه کرده‌اند (هارونی، ۱۴۱۷: ۱۳۷ - ۱۵۰). علاوه بر وی و در دوره‌های متاخر می‌توان به مهدی تهامی در یمن اشاره کرد که سال ۱۱۵۹ق در تهامه یمن ظهور کرد و توانست دولت حمدانی‌ها در صنعا و دولت نجاحی‌ها در زبید را مغلوب کند. (بروکلمات، ۱۹۹۳م: ۳۲۴ - ۳۲۶) از آخرین مدعیان زیدی یمن می‌توان به ادعای مهدویت محمود بن عبدالله المفلحی در سال ۲۰۰۴ اشاره کرد که توفیق چندانی نداشت و باشکست مواجه شد. (مجله الیمامة عدد ۱۸۳۱، السبت ۲۳ رمضان ۱۴۲۵هـ، الموافق ۶ نوفمبر ۲۰۰۴م)

آن چه در مهدویت نوعی حائز اهمیت است: ظهور انسان کامل و ادعای مهدی بودن از سوی او است. بدین ترتیب، این گونه از مهدویت با معنای لغوی مهدی یعنی «کسی که هدایت شده و هدایت هم می‌کنند» بیشتر با جنبه و کارکرد سیاسی فرق گوناگون از جمله زیدیه هم طراز و سازگار است. حال آن که در مهدویت شخصیه، مهدویت بیشتر دارای بار معنایی اعتقادی - کلامی است که به عنوان یکی از اصول مذهب - چه ظهور امام و چه التزام به اندیشه مهدویت - موجب رستگاری و نجات انسان‌ها تلقی می‌شود.

به نظر، ادعای مهدویت در این بخش، بیشتر با کارکرد تبلیغاتی طرح شده است و به این دلیل به تطبیق ویژگی‌ها و صلاحیت‌های آمده در روایات بر فرد مورد ادعا، اهمیت چندانی داده نشده است. می‌توان برتری جویی سیاسی، مقابله با رقبایی که در موردشان ادعای مهدویت مطرح شده و کم اثر کردن تأثیر اجتماعی - معنوی آنها را از انگیزه‌های اصلی در ادعای این مهدویت دانست. از این منظر که در این گونه مهدویت روایات مهدوی چندان مورد توجه قرار نداشته‌اند؛ می‌توان به ادعای مهدویت خالد بن یزید بن معاویه در دوران مروان حمار (د. ۱۳۲ق) اشاره کرد که برای بازپس‌گیری خلافت از مروانیان مدعی مهدویت شد. برخی معتقدند در پی همین رقابت وی اسطوره سفیانی منتظر را مطرح کرد تا خلافت را به آل ابوسفیان بازگرداند (ابن تغری، بی‌تا: ج ۱، ۲۲۱؛ دیوه‌جی، ۲۰۰۳: ۳۵) وی با جعل حدیث به حرکت خود و اسطوره سفیانی وجهه دینی داد (ابن تغری، بی‌تا: ج ۱، ۲۲۱؛ فرمانیان، ۱۳۹۳: ۱۵۱).

برخی ظهور و پیدایش مهدویت نوعیه را معلول فلسفه ظهور دانسته‌اند. در فلسفه ظهور، ظهور را عامل رهایی مردم از مشکلات و فساد معرفی کرده‌اند. از این رو و در شرایطی که مردم آماده شورش و قیام بودند، ادعای مهدویت، نوعی امید به بهبودی اوضاع بود؛ به همین دلیل، قشرهای ضعیف و کم‌اطلاع، به راحتی جذب مدعیان این نوع از مهدویت می‌شدند. (موسوی نژاد، ۱۳۹۴: ۱۰۶)

این نکته حائز اهمیت است که در بررسی فرقه زیدیه برخی (موسوی نژاد، ۱۳۹۴: ۱۰۳) به اشتباه آن‌چه در مورد زید مطرح شده را جزئی این نوع از مهدویت قرار داده‌اند. حال آن‌طور که در مهدویت نسبی خواهد آمد، این ادعایی بود که دیگران در شعار «یا منصور امت» به زید نسبت داده‌اند و خود زید هیچ‌گاه چنین ادعایی نداشته است.

ج) مهدویت نسبی (انتسابی)

این نوع مهدویت با مفهوم «منجی» به معنی نجات‌بخش، همخوانی دارد. به خلاف دو مورد پیشین در این گونه از مهدویت، شخص هیچ‌گونه ادعایی در مورد مهدی بودن خویش ندارد. وی بعنوان رهبر یک قیام، صرفاً با کارکرد سیاسی و به عنوان منجی جامعه از ظلم و ستم طبقه حاکمه که با اعمال قدرت موجب فساد و ظلم را بوجود آورده‌اند؛ به پا خواسته است اما طرفداران و یاران، وی را مهدی یا مترادف با آن قلمداد کرده و به وی نسبت «مهدی» داده‌اند. جاسم حسن این عنوان را لقب عرفی این مدعیان معرفی کرده که از جانب جامعه مطرح می‌شده است. (شبر، ۱۳۹۲: ۵۹-۶۰)

از اولین نمونه‌های مهدویت در زیدیه باید به ادعای مطرح شده در مورد مهدی بودن مؤسس این فرقه یعنی زید توجه کرد. در بررسی تاریخی این فرقه، گرچه زید مؤسس این فرقه بود اما از بُعد گفتمان مهدویت، وی اولین منجی و اولین مروج توجه به مهدی‌پنداری در میان این فرقه نیز بوده است. دارمستر مستشرق فرانسوی (موحدیان عطار و... ۱۳۸۹: ۲۹۷) و نوایی یکی از پژوهش‌گران معاصر و در حاشیه تاریخ‌گزیده (مستوفی، ۱۳۶۴: ۲۰۲) بدون دلیل و به اشتباه مدعی شده‌اند که خود زید ادعای مهدویت کرده است در حالی که این ادعا توسط مورخین و پژوهشگران این عرصه نه تنها مردود دانسته شده است بلکه توسط مورخین و نویسندگان منابع تاریخی، شواهد کافی در رد و نفی این ادعا آورده شده است (خزاق‌می، ۱۴۰۱: ۳۱۰).

ضبط‌های تاریخی نشان می‌دهد گرچه شخص زید، خود مدعی مهدویت نبوده است اما

انتساب مهدویت به او از باب منجی مسلمانان بودن، توسط طرفداران وی تبلیغ شده است. یاران او هنگام قیام وی را «منصور» یا «منصور امت» دانسته‌اند. (طبری، ۱۳۷۵: ج ۱، ۴۲۵ - ۴۲۵۷؛ اصفهانی، ۱۳۳۹: ج ۱، ۲۰۸ - ۲۲۲؛ حسنی، ۱۴۲۳: ۳۹۲) ریشه ظهور این پدیده با دو عامل مرتبط بوده است. یک دسته روایات منسوب به پیامبر ﷺ که افزایش فتنه‌ها و ظلم را از نشانه‌های منجی و مهدی دانسته‌اند و براین اساس طرفداران زید او را «منصور امت» معرفی کرده‌اند. مانند این روایت از پیامبر ﷺ: قال رسول الله: یکون عند انقطاع من الزمان و ظهور الفتن رجل یقال له المهدی... (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۱، ۹۲ و ۳۰) و دسته دیگر زمینه و بستر فکری - سیاسی بود که پیش از زید بوجود آمده و محمد بن حنفیه توسط فرقه شیعی - کیسانی بعنوان مهدی معرفی گشته بود. این هم‌زمانی که افکار مردم درگیر پذیرش یا انکار مهدویت محمد بن حنفیه یا فرزند او و ظلم و فساد امویان بود، موجب شد تا این تلقی در اهل کوفه بوجود آید که زید همان موعودی است که آنها را از ظلم و حقارت نجات خواهد داد (موسوی نژاد، ۱۳۹۴: ۱۰۰ و ۱۰۲). از این رو در اولین برخورد و مواجهه با زید از مهدی بودن زید پرسش کردند که وی این امر را رد و نفی کرد (خزازه قمی، ۱۴۰۱: ۳۱۰؛ زید بن علی، ۱۴۲۲: ۳۶۰)

از دیگر موارد در فرقه زیدیه در طرح چنین ادعایی می‌توان به حسین بن قاسم عیانی متوفی قرن پنجم اشاره کرد که موجب پیدایی گروه جدیدی به نام «حسینیه» میان زیدیان یمن گردید. وی پس از مرگ پدرش^۱، امامت زیدیان یمن را برعهده گرفت. گرچه او سال ۴۰۴ هجری قمری در حین نبرد کشته شد، (محلّی، ۱۴۲۳: ج ۲، ۱۲۱؛ غایة الأمانی، ۱۹۶۸: ۲۳۹) اما پیروان و نزدیکان نسبی (موسوی نژاد، ۱۳۸۴: ۱۳۷ و ۱۴۰) او مرگش را نپذیرفته و او را همان مهدی موعودی تبلیغ کردند که پیامبر گرامی اسلام ﷺ، ظهورش را پس از یک دوره غیبت، وعده داده است. این فرقه از زیدیه یمن، به فرقه حسینیه معروف گشت. (هارونی، ۱۴۱۷: ۷۲، ۸۴، ۱۱۲ و ۲۸۹) این دسته جدید از قرن پنجم تا قرن هفتم قمری، در یمن حضوری جدی داشتند و دیدگاه آنها در مهدی دانستن حسین بن قاسم در طول بیش از دو قرن، محل اختلاف موافقان و مخالفان جریان زیدی بود. (موسوی نژاد، ۱۳۸۴: ۱۲۷).

۲. غیبت

غیبت مهدی در میان تمام فرق اسلامی که به آموزه مهدویت توجه داشته‌اند به نحوی از آنها مطرح بوده است. در بررسی فرایند تاریخی غیبت‌پنداری میان مسلمانان، سه صورت در

۱. قاسم بن علی عیانی.

مورد این اعتقاد قابل مشاهده و رهگیری است که آنها را می‌توان با نام غیبت پسینی، پیشینی مطرح کرد. غیبت پسینی خود به دو دسته «پسا قیامی» و «پیشا قیامی» قابل تقسیم است.

الف) پسینی

منظور ادعای تحقق مفهوم غیبت، پس از تولد منجی و موعود مورد ادعا است که خود به دو دسته «پسا قیامی» و «پیشا قیامی» قابل تقسیم است.

۱. پسا قیامی

این وجه، غیبت‌پنداری بیشتر هنگامی رخ داده است که فرد یا افرادی بدون آن که ادعای مهدویت داشته باشند یا مفاهیم مطرح شده در روایات بر آنها صدق کند، قیام کرده و سپس طرفداران و پیروان آنها قائل به غیبت این افراد شده‌اند. یعنی در مورد این دسته از ادعاشدگان در ابتدا هیچ‌گونه غیبت‌پنداری مطرح نبوده است و این آمیزه تنها پس از شکست قیام یا کشته شدن رهبر یک جریان مطرح شده است. از جمله این افراد می‌توان به محمدبن حنفیه رهبر معنوی فرقه کیسانیه، ادعاهای واقفیه در مورد امام کاظم، ادعاهای مطرح شده در مورد اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام اشاره کرد. در فرقه زیدیه علاوه بر افرادی مانند زید بن علی بنیان‌گذار فرقه، حسینیه و... می‌توان به نفس زکیه اشاره کرد که پس از کشته شدن گروهی مرگ وی را نپذیرفتند. او را زنده‌ای پنداشتند که غیبت کرده و در کوه «علمیه» در راه مکه و نجد مخفی شده است. از این رو در جهت توجیه شکست قیام و با غلو در ادعای مهدویت وی، مقتول مدینه را شیطانی دانستند که ممثل به صورت نفس زکیه بوده نه خود نفس زکیه. (اشعری، ۱۳۷۱: ۱۴۸-۱۵۰)

ب) پیشا قیامی

منظور از این نوع غیبت هنگامی است که پیروان یک فرقه براساس روایات و گزارشات فرقه‌ای به این باور فکری - اعتقادی رسیده‌اند که شخصی ظهور خواهد کرد که یکی از شرائط ظهور او، وقوع غیبت برای رهبر معنوی آنها می‌باشد. ممکن است زمان وقوع، شرائط تحقق، مدت زمانی یا دوره‌های^۱ این غیبت در روایات مشخص نشده باشد اما تمام این موضوعات مبتنی بر تولد امام دانسته شده است. از این رو این نوع غیبت همزمان با تولد با مدتی پس از آن تحقق پیدا می‌کند. این گونه یکی از مختصات شیعه اثنی‌عشری است که معتقد است از همان بدو تولد امام دوازدهم، غیبت آن امام نیز رخ داده است. یعنی غیبت همزمان با وجود

۱. غیبت صغری یا غیبت کبری.

مهدی است و با ظهور او خاتمه می یابد.

ب) پیشینی

در این نوع غیبت طرفداران اندیشه مهدویت قایل به این مطلب هستند که نه شخصی به عنوان مهدی متولد شده و نه قیام کرده است بلکه غیبت به دلیل عدم تولد موعود آخر الزمانی محقق شده و تا زمان ظهور او که با تولد منجی نیز همراه است ادامه خواهد یافت. این دیدگاه در میان اهل سنت طرفدار دارد. (ابن حجر هیثمی، ۱۹۹۷: ج ۲، ۴۸۲)

چرایی موعودگرایی در منظومه فکری - فرهنگی زیدیه

پارادایم یا الگوواره، مشتمل بر مفروضات کلی نظری، قوانین و فنون کاربرد آنها است که فعالان یک جامعه خاص آنها را مطرح می کنند. (آقاجانی، ۵۱) از جهت تاریخی این پارادایمها می تواند شامل شیوه های مقبول و مرسوم تطبیق قوانین بنیادی یک فرقه بر وضعیت های گوناگون تاریخی اطلاق شود. در پارادایم و الگوواره فرقه زیدیه گرچه به مباحث عقیدتی و کلامی توجه شده، اما طرح این مباحث، اغلب معطوف به رویکرد و جهات سیاسی و در راستای آن بوده است. ظهور این فرقه قطعاً یک پدیده سیاسی بوده است که با شکایت زید، نزد هشام ابن عبدالملک - دهمین خلیفه اموی (۱۰۵ - ۱۲۵ق) - و شورش و قیام در کوفه پدید آمد که ریشه این نگرش سیاسی نزد شیعیان، به حوادث پس از مرگ معاویه در مخالفت با حکومت یزید و شهادت امام حسین علیه السلام باز می گردد. شخصیت حاکم اموی از یک سو و از سوی دیگر جایگاه ویژه امام حسین علیه السلام به عنوان نوه و تنها بازمانده ذکور پیامبر و بازمانده جریان مباحثه که سبب تمایز امام نسبت به سایر هاشمیان بود و شهادت امام، تأثیر به سزایی بر ذهنیت مردم خصوصاً اهل کوفه ای داشت که سرخورده انتقال حکومت از کوفه به شام و کم رنگ شدن نقش سیاسی شان بودند. این واقعه از جنبه سیاسی، زمینه ساز حضور جدی و مؤثر بنی هاشم - که رقیب عمده بنی امیه بودند - را در صحنه های مختلف جامعه فراهم کرد و به قیام و شورش های آنان بر ضد امویان مشروعیت سیاسی داد. می توانیم قدر جامع تأثیرات سیاسی - روانی آن نهضت را تغییر مناسبات اجتماعی از «سکون نسبی» به «تحرك جدی» بدانیم. (آقاجانی، ۱۳۸۵: ۵۲) در این زمان، فعالیت مخالفان بنی امیه^۱ و علویان که بازماندگان و خون خواهان کربلا بودند، در ابتدا علویانی همچون ابن حنفیه را به عنوان پشتوانه های فکری

۱. مانند مختار.

سیاسی و پس از آن مانند زید را به عنوان رهبران اصلی و مدعیان مقابله با ظلم طبقه حاکمه مطرح نمود و این تأثیر به سزایی در انسجام سیاسی، فعال شدن علویان و پیدایش تقسیمات پسینی تحت عنوان فرق شیعی و شفافیت صف بندی‌ها و جریان‌ها و نحله‌های فکری تاریخ تشیع از جمله زیدیه داشته است.

این نگاه تماماً سیاسی موجب شد تا آمیزه‌های اعتقادی و دینی مانند مهدویت در فرقه‌ای همچون زیدیه با توجه به ضرورت‌ها، نیازها و مصلحت‌هایی سیاسی مورد توجه و بررسی قرار گیرد. یکی از بهترین دلائل این مدعا را می‌توان در کتاب و رساله‌های قاسم رسی بزرگ‌ترین و مهم‌ترین نظریه پرداز و از رهبران معنوی این فرقه مشاهده کرد. وی به دلیل شرکت در قیام ابن طباطبا و فشارهای سیاسی بر زیدیان، مجبور شد مدتی در مصر و سپس در منطقه رس در مدینه مخفیانه زندگی کند. (یزدانی، ۱۳۸۹: ۷۴-۷۶) از این رو در هیچ یک از اصول پنج‌گانه و در اکثر آثار خود به مهم‌ترین مسئله این فرقه و محل نزاع با سایر فرق شیعه یعنی بحث امامت و قیام به سیف پرداخته و یا اصلاً این مسئله را نیاورده است. (مادلونگ، ۱۹۶۵: ۱۴۱). اما همو در کتاب تثبیت الامامه خود نظریه مطرح کرده و «خردمندتر بودن» را ملاک امامت قرار داده است. او قیام به شمشیر را ملاک ندانسته و بیان می‌کند: هر فردی ثابت شود که علاوه بر خویشاوندی نزدیک با پیامبر ﷺ، خردمندترین فرد هم باشد، امام زیدیان است. به نظر می‌رسد به دلیل وضعیت زندگی او و فشارها و خطرات سیاسی و این که قاسم رسی نمی‌توانسته ادعای امامت خود را آشکارا مطرح نماید این نظریه را مطرح کرده است. وی در کنار طرح این نظریه، این نکته را هم آورده است که امام نباید اعلام کند که «من امام هستم». (قاسم رسی، ۱۹۹۸: ۵۷-۶۰)؛ بنیامین آبراهم اف، ۱۳۸۴: ۲۴۳-۲۴۷

همین رویکرد در برداشت زیدیان از باورداشت مهدویت تأثیرگذار بوده و در سیر تاریخی این فرقه، نشانه استفاده ابزاری از این باور، قابل مشاهده است. از اولین مورد تاریخی که در به کارگیری و نسبت دادن این آموزه به اولین رهبر این گروه یعنی زید بن علی مطرح شده (خزاز قمی، ۱۴۰۱: ۳۱۰) تا نوع استفاده از آن در تاریخ زیدیه که استواری آن همچون امامیه نبوده است ما را به این نتیجه می‌رساند که مهدویت زیدی تنها ابزاری با کارکرد سیاسی بوده است تا انگیزه قیام پیروان و رهبران این گروه علیه حاکمان غیر زیدی را تقویت نماید. در مقابل امامیه بر جنبه‌های اعتقادی اصرار کرده است. به این معنی که اگر شخصی به مهدویت امام دوازدهم اعتقاد نداشته باشد در اصول مذهب خود دچار خطا شده و وجود امام که لطف الهی برای هدایت بشر و جانشین صالح پیامبر است را منکر شده است.

از شواهد دیگر این ادعا که کارکرد مهدویت در زیدیه کارکردی سیاسی بوده است، گزارش‌هایی هستند که از گردهمایی بنی‌هاشم در منطقه ابواء ارائه کرده‌اند. با توجه به این که نفس زکیه از کودکی به عنوان مهدی موعود معرفی می‌شد (اصفهانی، ۱۳۷۲: ۲۱۲، ۲۱۶)؛ عبدالله - پدرش - تلاش کرد با توجه به زمینه‌ها و نارضایتی‌های اجتماعی و رواج شعار «الرضا من آل محمد» وی را مصداق این شعار معرفی کنند تا با حمایت سایر بزرگان بنی‌هاشم راه برای حکومت وی هموار کند. (همو، ۲۲۶) در این گزارش‌ها آمده که علی‌رغم تلاش عبدالله محض در معرفی فرزندش به عنوان مهدی، امام صادق علیه السلام بنی‌عباس را حاکمان آینده و قاتلان محمد معرفی کرد. به اعتقاد گروهی همین پیشگویی موجب ملقب شدن امام به «صادق» بوده است. (اشعری، ۱۳۷۱: ۱۴۸ - ۱۵۰) این سخنان و پیش‌بینی‌های امام صادق علیه السلام نشانه فهم و برداشت امام از تلاش‌ها و تکاپوهای عبدالله محض و نفس زکیه در استفاده سیاسی از آمیزه مهدویت و استفاده ابزاری از آن، برای دست یافتن به قدرت و حکومت است.

این فهم امام توسط سایر محققین نیز تایید شده است. آنها هدف زیدیه و رهبرانش، غالباً معطوف به تغییر ساخت قدرت و حاکمیت دانسته‌اند که می‌خواسته‌اند از این راه حمایت مردمی را جلب کنند. از این رو در بسیاری موارد به ترکیب و تلقین عقاید شیعی با عقاید عامه دست زده و در اندیشه ایجاد سازوکاری میان آنان بوده‌اند. چنانکه این فرقه (حتی خود زید که نویسنده صحیفه سجادیه و فرزند امام باقر علیه السلام است)، با وجود اعتقاد به برتری امام علی علیه السلام بر خلفای پیشین، امامت و خلافت خلفاء را پذیرفتند و با هم‌نگرش سیاسی، در بسیاری از مسائل شرعی به فقه عامه تمایل نشان داده‌اند (ابن مرتضی، بی‌تا: ۳۳ و ۱۴)؛ آن‌طور که نوبختی، زیدیه را نزدیک‌ترین فرقه به اهل سنت دانسته است. (نوبختی، ۱۳۵۳: ۱۱ و ۹۰)

نتیجه‌گیری

مهدویت در زیدیه اندیشه‌ای استوار و اعتقادی نبوده است تا به طور ویژه به طرح آن پرداخته شود. در میان فرق شیعه، زیدیه در برداشت و استفاده از مهدویت جزء مذبذبین بوده است. این نشانه ضعف اعتقاد به اندیشه مهدویت میان این فرقه می‌باشد که کمترین توجه را در تبیین و به کارگیری آن داشته‌اند. از این جهت در کارکرد و سیر تاریخی این گروه، سه‌گونه مهدویت یعنی مهدویت شخصیه، نوعیه و انتسابیه ایجاد شده است. فرقه زیدیه به عنوان یک فرقه شیعی از همان ابتدا با نگرشی سیاسی و در فرایندی سیاسی ظهور پیدا نمود. از این جهت جهان‌بینی آنان در حوزه امامت تحت سیطره نگاه سیاسی معنی پیدا کرده است. این

موجب شده تا سیاسی‌نگری تمام سطوح تاریخ و فکر این فرقه را تحت‌الشعاع خود قرار دهد و صورت‌های مختلفی در برداشت از مهدویت و موعودگرایی در زیدیه را به وجود آورد که تماماً به دلیل همین رویکرد و کاملاً تحت تأثیر نگاه و نگرش سیاسی و سیاست‌ورزی این فرقه بوده است.

منابع

- ابن اثیر، علی بن ابی الکریم، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دارصادر، ۱۳۸۵ق.
- ابن حجر هیثمی، *الصواعق المحرقة*، مؤسسة الرسالة، بیروت، اول، ۱۹۹۷.
- ابن حماد، نعیم، *الفتن*، تحقیق مجدی، بیروت، ۱۴۲۳ق.
- ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد، *العبر تاریخ ابن خلدون*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳ هـ ش، چاپ اول، ۶ مجلد.
- ابن سعد، محمد، *طبقات الکبری*، تحقیق عبدالقادر عطا، بیروت، ۱۹۹۰م.
- ابن مرتضی، *طبقات المعتزله*، بیروت، لبنان، دارالمکتبة الحیة، بی تا.
- ابن منظور، جمال الدین ابو الفضل، *لسان العرب*، بیروت، دارصادر، سوم، ۱۴۱۴ق.
- ابوطالب هارونی، یحیی، *الافاده فی تاریخ الائمة الساده*، صعده، ۲۰۱۴م.
- اشعری، سعد بن عبدالله، *المقالات والفرق*، ترجمه محمدجواد مشکور، تهران انتشارات عطایی، ۱۳۷۱خ.
- اشعری، علی بن اسماعیل، *مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین*، ویسبادن، ۱۴۰۰ق.
- اصفهانی، ابوالفرج علی بن حسین، *مقاتل الطالبیین*، شرح و تحقیق: سیداحمد صقر، قم، منشورات شریف رضی، ۱۳۷۲خ.
- آبراهامف، بنیامین، *نظریه امامت قاسم رسی*، مترجم: مصطفی سلطانی هفت آسمان، شماره ۲۶، ۱۳۸۴خ.
- آقاجانی قناد، علی، *جریان شناسی سیاسی بنی هاشم پس از قیام عاشورا*، تاریخ اسلام، زمستان ۱۳۸۵ - شماره ۲۸.
- برادران، رضا؛ گل پور سوتیه، محمدصادق، *مهدی باوری و مؤلفه های آن در میان زیدیان مقارن با ظهور نفس زکیه*، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، بهار ۱۳۹۶ - شماره ۲۶.
- بروکلمان، کارل، *تاریخ الشعوب الاسلامیه*، ت. نبیة امین فارس، منیرالبعلبکی، بیروت: دارالعلم للملایی، ۱۹۹۳م.
- بغدادی، عبدالقاهر، *الفرق بین الفرق*، بیروت، ۱۴۰۸ق.
- جعفریان، رسول، *تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن هفتم هجری*، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، دوم، ۱۳۶۹ش.
- حاکم نیشابوری، محمد، *المستدرک علی الصحیحین*، تحقیق حمدی دمرداش، بیروت، ۲۰۰۶م.
- حسنی، احمد بن ابراهیم، *المصابیح*، صنعا، ۲۰۰۲م.

- حسین، جاسم، *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم*، مترجم سید محمدتقی آیت‌اللهی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۵ ش.
- خزاز قمی، علی، *کفایه الاثر*، تحقیق سید عبداللطیف حسینی، قم انتشارات بیدار، ۱۴۰۱ ق.
- السمعانی، عبد‌الکریم، *الانساب*، تحقیق عبد‌الرحمن بن یحیی‌المعلمی الیمانی، حیدرآباد: مجلس دائرة المعارف العثمانیة، ط‌الأولی، ۱۳۸۲ هـ ق/۱۹۶۲ م.
- شبر، جاسم حسن، *تاریخ المشعشعین و تراجم اعلامهم*، نجف، مطبعة الاداب، ۱۳۹۲ ق.
- طبری، ابوجعفر محمد، *تاریخ الامم والملوک*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، ۱۹۶۷ م.
- طبری، محمد بن جریر بن رستم، *دلائل الامامه*، قم، بعثت، ۱۴۱۳ ق.
- عمر موسی، عزالدین. *دولت موحدون در غرب جهان اسلام*. قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۱ خ.
- عنان، عبدالمحمد. *تاریخ دولت اسلامی در اندلس*. تهران: کیهان، ۱۳۶۶ خ.
- *غایة الأمانی فی أخبار القطر الیمانی*. القاهرة: دارالکتاب العربی، ۱۳۸۸/۱۹۶۸.
- قاسم بن ابراهیم الرسی، *تثبیت الامامه*، محقق: صالح وردانی، اول، بیروت، ۱۹۹۸ م.
- قرشی، سید علی اکبر، *قاموس قرآن*، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ششم، ۱۳۷۱ ش.
- قلقشنودی، شهاب‌الدین احمد بن عبدالله، *صبح الاعشی فی صناعة الانشاء*، بیروت، اول، ۱۴۰۷ ق.
- مادلونگ، امام قاسم بن ابراهیم و اعتقادات زیدی، برلین، ۱۹۶۵ م.
- محلی، حمید بن احمد (م ۵۶۲ ق)، *الحدائق الوردیة فی مناقب الأئمة الزیدیة*. صنعاء: مرکز بدر العلمی و الثقافی، اول، ۲۰۰۲/۱۴۲۳.
- محمد حسن، سعد، *المهدیه فی الاسلام منذ اقدم العصور حتی الیوم*، مصر، اول، ۱۳۷۳ ق.
- موسوی نژاد، علی، *مهدویت و فرقه حسینیة زیدیة*، هفت آسمان ۱۳۸۴ شماره ۲۷.
- نوبختی، حسن بن موسی، *فرق الشیعه*، بیروت، ۱۴۰۴ ق.
- نوبختی، فرق الشیعه، ترجمه محمدجواد مشکور، اول، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۳ ق.
- الویری، محسن، *گونه شناسی رویکردهای آموزه مهدویت در چهارچوب ظرفیت تمدنی*، مشرق موعود، تابستان ۱۳۹۴ ش.
- هارونی، ابوطالب یحیی بن حسین (م ۴۲۴ ق)، *الإفادة فی تاریخ الأئمة الزیدیة*. تحقیق محمد یحیی سالم عزان، صنعاء: دارالحکمة الیمانیة، اول، ۱۹۹۶/۱۴۱۷.
- یزدانی، علی، *تحول و تطور دولت زیدیة در یمن*، پیام‌نامه، کتابخانه دانشگاه معارف، قم، ۱۳۸۹ خ.

